

با توجه به اهمیت کمیت و کیفیت تحولات جدید منطقه ای در محیط فوری امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات خاورمیانه بر آن شد تا میزگردی در بررسی ابعاد مختلف این موضوع با مشارکت نخبگان ابزاری و نخبگان فکری تشکیل دهد. شرکت کنندگان در این میزگرد عبارتند از: جناب آقای محسن امین زاده، معاون آسیا و اقیانوسیه وزارت امور خارجه؛ جناب آقای دکتر محمد باقر حشمت زاده، استادیار علوم سیاسی در دانشگاه شهید بهشتی؛ تیمسار در یاردار علی شمخانی، وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران؛ جناب آقای دکتر حسین عظیمی، استاد اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی و جناب آقای دکتر پیروز مجتهد زاده، استاد میهمان جغرافیای سیاسی در دانشگاه تهران.

فصلنامه مطالعات خاورمیانه از شرکت کنندگان محترم از زحمتی که تقبل فرمودند تشکر می نماید.

دکتر سریع القلم: با تشکر از پذیرش دعوت فصلنامه مطالعات خاورمیانه از فرصتی که پیش آمده استفاده می کنم تا در ارتباط با تحولات جدید ژئوپلیتیک منطقه و امنیت ملی ایران به گفتگو بپردازیم.

ابتدا درخواست می کنم تا دیدگاههای خود را نسبت به وضعیت جدید ژئوپلیتیک منطقه و نکاتی که احساس می کنید در حال شکل گیری است مطرح بفرمائید. شاید بهتر باشد بحث را با این سئوالها شروع کنیم که آیا وضعیت ما نسبت به دو سال پیش عوض شده است و اگر چنین است آیا این تغییرات باید در برخورد ما نسبت به مسائل منطقه تأثیر بگذارد یا خیر؟

پاسخ به این سؤال ما را وارد بحث در مورد منابع تهدید امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد کرد و نهایتاً می‌خواهیم بدانیم چه راهبردهایی برای تأمین امنیت و افزایش قدرت ملی ما قابل تصور است.

آقای امین زاده: من فکر می‌کنم که ما هنوز در مورد امنیت و وضعیت جغرافیایی منطقه تحت تأثیر دوران بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی هستیم. اما در این حال، در سالهای اخیر بتدریج به سمت یک ثبات در وضعیت جغرافیایی قدم برمی‌داریم و به این مسأله عادت می‌کنیم که به جای کشور شوروی پنج همسایه داشته باشیم. در شرایط جدید شاید ما یکی از پر همسایه‌ترین کشورهای دنیا هستیم. تغییراتی که این تحول ایجاد کرده همچنان تداوم دارد. بنابراین با توجه به وضعیت موجود هنوز شکل ثابتی به خود نگرفته است ما نمی‌توانیم چهره مشخصی از عناصر قدرتمند و عوامل تأثیرگذار بر امنیت ملی ایران را پیرامون این کشور مشخص کنیم و بگوییم در شرایط جاری این عوامل چه تأثیری بر امنیت دارند و چگونه؟

البته می‌توان گفت آنچه در اتحاد جماهیر شوروی روی داده به امنیت ملی ما کمک کرده است. بنابراین وضعیت ما در منطقه بهتر شده است. اما در عین حال به خاطر روشن نبودن چهره این تحولات باید آن را به عنوان یک واقعیت در حال تغییر به حساب آوریم. به هر حال اتحاد جماهیر شوروی همسایه بزرگ و قدرتمندی بود و اکنون جای خود را به کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در مرزهای ما داده است. هر چند اکنون این کشور مرزهای کشورهای آسیای مرکزی را مرزهای تعریف شده امنیتی خود تلقی می‌کند، اما این با آنچه قبلاً بوده کاملاً تفاوت دارد. امروزه وضعیت ما به عنوان سرزمینی حایل میان غرب با اتحاد جماهیر شوروی از میان رفته است. دیگر مسئله آرزوهای یک ابرقدرت در شمال کشور ما که مدام در تصور بود اگر به آبهای گرم راه داشته باشد بسیار قدرتمندتر خواهد شد، به شکل گذشته منتفی شده است و این امر به عاملی مثبت تبدیل گردیده است. اکنون ما در وضعیتی قرار گرفته‌ایم که ۵ همسایه ما به آبهای گرم راه ندارند و به اشکال مختلف به ما نیاز دارند. اینها

همه از جمله عواملی است که وضعیت ما را تغییر داده است.

اتفاق دیگری که فکر می‌کنم در این منطقه افتاده و بسیار مهم است گسترش حوزه تحرک اسرائیل است. نتیجه مذاکرات صلح و روند آن چیزی نبود جز مشروعیت بخشیدن به اسرائیل در سطح بین‌المللی و کمک کردن به این کشور تا با تحرک بیشتری در سطح بین‌المللی حضور داشته باشد. می‌توان گفت کشورهای دیگر در شرایط جدید خیلی راحت‌تر می‌توانند به اسرائیل نزدیک شوند. این وضع منجر به این شده است که همسایه ما ترکیه، راحت‌تر از گذشته قراردادهای بسیار جدی با اسرائیل داشته باشد. در این چارچوب ترکیه به سمتی رفته است که برای منافع ملی ما منفی است و ما اصلاً نمی‌توانیم نسبت به آن بدبین نباشیم. این موضوع فقط مربوط به اسرائیل و ترکیه نیست بلکه تحرک اسرائیل در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را نیز شامل می‌شود و به همین دلیل در مباحث امنیتی باید به آن توجه شود.

اتفاق دیگری که افتاده، آن چیزی است که در مرزهای شرقی ما به وقوع پیوسته است و اگر لازم باشد بیشتر آن را باز می‌کنم. زیرا موضوعی بسیار مهم و پدیده‌ای مشکل‌زاشده است. آنچه در بطن این اتفاق وجود دارد لطمه زدن به اصل مهم وحدت مسلمانان و ایجاد تفرقه میان آنان است. مهم انقلاب اسلامی است که در امنیت ملی ما نیز اصل بسیار مهمی بوده و هست. اتفاقات پاکستان و افغانستان جلوه‌ای از افراطی‌گری افراطیون سنی مذهب را مطرح می‌کند که مدعی هستند به رقابت و مقابله با حکومت شیعه مذهب برخیزند. ترسیم چنین وضعیتی یک کار آگاهانه و با در نظر گرفتن وضعیت جمهوری اسلامی ایران بوده است، یعنی آنچه در مرزهای شرقی ما شکل گرفته اتفاقی نیست بلکه روی آن فکر و توسط دشمنان طراحی شده است. بنابراین می‌تواند بر امنیت و منافع ملی ما تأثیر گذارد، و از این جهت موضوعی بسیار با اهمیت است.

البته تا زمانی که دولتی فراگیر حاکم نشده، موضوع افغانستان تمام شده نیست ولی به هر حال امروز یک گروه بسیار افراطی بر اکثر سرزمین افغانستان حاکم شده است که تفکراتش را می‌توان متناسب با چنین طرح و توطئه‌ای دید. به وضعیتی که شکل گرفته به عنوان یک

پدیده بسیار جدی تهدید امنیت ملی حتماً باید به آن توجه شود.

یک تحول هم در حوزه خلیج فارس روی داده که پدیده مثبتی است و آن باوری است که یک یا دو ساله اخیر در کشورهای منطقه شکل گرفته و آن این است که ارزان ترین امنیت می تواند با مشارکت منطقه ای بوجود آید. هزینه بسیار گزاف رقابتهای منطقه ای و تنشهای منطقه ای این احساس را به وجود آورده که به هر حال ممکن است تفاهم در هریک از این بخشها امکان پذیر باشد و منجر به امنیتی بشود که هم واقعی و هم کم هزینه است. تمایل به اعتماد سازی و تشنج زدایی از طرف ما بوده ولی با استقبال بسیار جدی مواجه شده و این به ما کمک کرده است تا در یک سال گذشته وضعیت بهتری نسبت به قبل از آن داشته باشیم. همچنین احساس نیاز به حضور بیگانه در خلیج فارس کمتر شده است و اگر این احساس نهادینه شود مسلماً یک تحول مثبت در امنیت منطقه ای و امنیت ملی ما خواهد بود.

دکتر مجتهد زاده: من فکر می کنم چارچوبی که آقای امین زاده طراحی کردند چارچوبی بسیار خوبی است و ما می توانیم در درون آن بحث را دنبال کنیم. برای شروع ابتدا از شمال به همان گونه که آقای امین زاده ترسیم کردند شروع کنیم. درست است که ایران حدود ۵۰ سال از نظر ژئوپلیتیک به عنوان یک سرزمین حائل بین دو اردوگاه شرق و غرب نقش آفرین بود و به مثابه یک کشور مهم سعی داشت میان همسایگی شوروی با دوستی با اردوگاه غرب یک تعادل به وجود بیاورد، ولی گاهی این تعادلها جنبه مثبت و گاهی جنبه منفی داشت. به عنوان مثال دوره مصدق هدف ایجاد موازنه منفی با شوروی و امریکا بود و در دوره بعدی ما شاهد سیاستهای ایجاد موازنه مثبت بودیم. امروز با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ما با شرایطی بسیار جدی روبرو هستیم. از نظر ژئوپلیتیک ما دیگر کشور حائل نیستیم و به یک کشور واسطه تبدیل شده ایم. به این ترتیب ما شاهدیم که چگونه برخی منابع طبیعی شوروی پیشین امروز مورد توجه جهانیان قرار گرفته است. زیرا همچنان دنیای صنعتی، مصرف کننده نفت و گاز است و به صدور منابع مختلف در یکی دو دهه آینده محتاج خواهد بود، مسئله تصادفی این است که منطقه خزر و آسیای مرکزی، بخصوص منطقه خزر، ذخائر این

منابع کمیاب را در اختیار دارد. البته ارقامی که در مورد ذخایر گفته می‌شود کاملاً قابل بحث است. برای اینکه در طول تاریخ یکصد ساله قرن بیستم شاهد هستیم که بارها با ارقام نفتی و گازی بازی شده است. برای مثال در مورد کشور ما حدود ۳۰ سال پیش گفته می‌شد که نفت آن در ۲۰ سال آینده تمام خواهد شد، اکنون ۳۰ سال از آن زمان گذشته و ما می‌بینیم نه تنها نفت ایران در ۲۰ سال تمام نشده، بلکه میزان ذخائر ایران همان مقدار است که در ابتدا برآورد می‌شد. این است که روی ارقام و آمار مربوط به ذخائر نفت و گاز باید بسیار محتاط برخورد کنیم، همه اینها جنبه سیاسی دارند، و براساس مسائل سیاسی روز این آمار و ارقام تعیین می‌شوند. بخصوص گفته می‌شود که نفت و گاز در منطقه خزر وجود دارد، حداقل برآورد این است که با بحث در رابطه با وجود مقدار زیادی از نفت و گاز در این منطقه، سیاستمداران منطقه ای با کمک ایالات متحده توانسته‌اند توجه زیادی را به مسئله خزر معطوف کنند. بستن قراردادها و نفت و گاز بین کمپانی‌های غربی و کشورهای منطقه در حداقل آن یک زمینه حقوقی برای حضور قدرتهای دیگر در منطقه ایجاد کرده است. امروز اگر ایالات متحده در خزر صحبت‌هایی می‌کند بر اثر قراردادهایی است که شرکتهای امریکایی با کشورهای منطقه بسته‌اند. این کشور به خاطر وجود این قراردادها است که به خودش اجازه می‌دهد با حضور در منطقه ابراز نظر کند و بکوشد تا مسائل را شکل بدهد.

از طرف دیگر مشاهده می‌کنیم که سعی می‌شود، ناتو، برای ایجاد کنترل و چیرگی بر منطقه خزر به طرف شرق بیاید و ما شاهد هستیم که دُم ناتو را دارند به صورتی در منطقه شکل می‌دهند. متأسفانه عدم حضور ایران به شکل گیری این ژئوپلیتیک جدید علیه ما در منطقه کمک می‌کند. در اینجا است که باید به این مسئله شدیداً توجه کنیم که ایران یکی از کشورهای عمده دریای خزر است و باید در قلب تحولات این دریا حضور داشته باشد، و در تصمیم‌گیریها شرکت کند. ایران باید در شکل دادن به جریانهای سیاسی و ژئوپلیتیک منطقه شدیداً فعال باشد. ما دو سال است که شاهد مانورهای نظامی مشترک ایالات متحده و کشورهای دریای خزر و به اضافه ترکیه در منطقه هستیم. نباید این مسئله را ساده تلقی کرد زیرا مسئله بسیار حساس است. این مانورهای نظامی به احتمال قوی زمینه سازی برای حضور ناتو در

منطقه است و ما نمی‌توانیم ساده از کنار آن بگذریم، این امر در برخورد با امنیت کشور ما بی‌نهایت اهمیت دارد. حتی می‌توان این سؤال را مطرح ساخت که این شکل‌گیری نظامی در منطقه علیه چه کسی است؟

دکتر سربع القلم: آقای دکتر مجتهدزاده، آیا می‌توان این نتیجه را از صحبت‌های شما گرفت که شما کانون بحران برای امنیت ملی ایران را در شمال می‌بیند و به همین دلیل اگر بخواهیم اولویت بندی کنیم اول باید به شمال توجه کنیم؟

دکتر مجتهدزاده: می‌توانید این نتیجه را بگیرید اما با این تفاوت که در شرق ایران با یک حالت فوریتی روبرو هستیم. همانطور که آقای امین‌زاده گفتند مسئله اسرائیل، ترکیه و جمهوری آذربایجان برای ما دومین اولویت است. اما اگر اولیتی در نظر بگیریم، من قطعاً خزر را در اولویت اول قرار می‌دهم. براین اساس البته اگر چهار سمت مرزهای کشورمان را نگاه کنیم مسائل خلیج فارس در اولویت چهارم قرار می‌گیرد. با توجه به اینکه در مرزهای جنوبی، روابط ایران با کشورهای همسایه در حال بهبود و توسعه است، من شمال را در اولویت اول قرار می‌دهم. اما به اندازه شرق فوریتی برای آن قایل نمی‌شوم. آن چیزی که در شمال در حال وقوع است دارای عواقب دراز مدت است و ما، بلافاصله آسیب نخواهیم دید و خوبی این قضیه این است که به ما فرصت داده می‌شود تا بتوانیم برای پیشرفت سیاست‌های خودمان که باید لزوماً متکی بر منافع ملی باشد راه‌ها را هموار کنیم. ما می‌توانیم در آنجا با در اختیار داشتن فرصت، تغییراتی در شرایط ایجاد کنیم. تصادف دیگر این است که پس از فروپاشی شوروی پیشین ما دیگر سرزمین حائل نیستیم بلکه تبدیل به سرزمین واسطه شده ایم و منطقه خزر در چنین دورنمای ژئوپلیتیک حداقل در دهه اول قرن ۲۱ نقش بسیار مهمی خواهد داشت، نه به این دلیل که براساس گفته‌ها و تصورات ممکن است بیشتر از خلیج فارس نفت داشته باشد، بلکه به دلیل برخوردی که قدرتها با آن می‌کنند. آنچه مسلم است در قرن بیست و یکم با منطقه خزر به عنوان یک منبع بزرگ انرژی برخورد می‌شود. در

این مورد کاری نداریم که نفتی وجود دارد یا نه، مسئله این است که برخورد واقعی است. همین برخورد واقعی سبب شده است تا شرایط به گونه ای درآید که هرچه توجه به خلیج فارس و دریای خزر بیشتر شود موقعیت استثنایی ایران بین دو دریا نیز بیشتر متجلی شود. در اینجا است که ما باید مسئله را از دید ژئوپلیتیک نگاه کنیم زیرا امکان فوق العاده ای را در اختیار ایران می گذارد. واقع شدن بین دو منبع بزرگ نفتی، امکان فوق العاده ای را به ایران برای بازیگری ژئوپلیتیک در قرن آینده خواهد داد. لطمه زدن به این امکان مهمترین چیزی است که باید در دراز مدت به آن توجه داشته باشیم. اگر ناتو در کشورهای همسایه شمالی مستقر شود با این موقعیتی که ما داریم، هدف تنها ضربه زدن به آن و تحت الشعاع قرار دادن این موقعیت خواهد بود که منافع ملی ما صد درصد به آن وابسته خواهد بود.

دکتر عظیمی: در شروع بحث به تصور من باید بر چند نکته تأکید کرد. اولاً به احتمال فراوان اولین و اساسی ترین عاملی که باید در بحث امنیت ملی مورد توجه قرار گیرد مسئله شرایط و وضعیت داخلی است. دوم اینکه بپرسیم چرا در وضعیت فعلی قرار گرفته ایم؟ یعنی چرا در مواجهه با شرایط نسبتاً غیردوستانه ای در کشورهای شرقی یا غربی قرار گرفته ایم، و چرا آمریکا در جبهه گیری شدید با ماست و...؟ نکته سوم این است که علاوه بر شرایط و وضعیت عمومی داخلی، آیا کانون های بالقوه تشنج در داخل و در اطراف کشور وجود دارد یا نه؟ و بالاخره، با توجه به همه این نکات به جمع بندی کلی بپردازیم و ببینیم که آیا مسئله ایران و مشکلات موجود در روابط خارجی کشور مسئله ای ساده است که با چند تغییر در روش گفتگو، حل و فصل می شود یا مسئله اساسی تر است؟ و اگر مسئله اساسی تر است این مسئله اساسی تر چیست؟ در این روال است که می توان به ترسیم خطوط کلی راهبردهای متناسب پرداخت. بنابراین سعی می کنم تا در حد فرصت موجود و به صورتی مختصر و فشرده به همه این نکات بپردازم.

اولین عامل همانگونه که اشاره شد عامل وضعیت داخلی است. در این ارتباط مهم ترین شاخصهای ارزیابی عبارتند از انسجام اجتماعی جامعه، میزان مشروعیت پذیرفته شده وضعیت

موجود، قدرت و توان اقتصادی کشور و قدرت و توان نیروهای امنیتی و دفاعی جامعه.

در کشور ما این جنبه‌ها دارای چه وضعیتی است؟ به صورت خلاصه در این ارتباط باید توجه داشت که در اوایل انقلاب، در شرایطی بودیم که تقریباً تمامی ملت و تقریباً تمامی گروه‌های سازمان‌یافته سیاسی-اجتماعی کشور به صورت یکپارچه مدافع و حامی انقلاب و مخالف نظام و رژیم گذشته بودند. انقلاب و جامعه از انسجامی چشمگیر برخوردار بود، و همین امر جرأت هر نوع برخورد داخلی یا خارجی را از بین برده بود. به هر دلیل، ضمن تداوم زندگی سیاسی-اجتماعی کشور، جامعه پس از انقلاب از این دیدگاه وارد مرحله دومی شد که در آن توده‌های وسیع مردم به صورت فعال مدافع انقلاب بودند. هرچند برخی از سازمانها و تشکلهای مهم و معنی‌دار سیاسی-اجتماعی در تخاصم با نظام و دربرخورد با آن قرار گرفتند. پس از مدتی نسبتاً کوتاه این مرحله از تحولات جامعه انقلابی ایران سپری شد و مرحله سوم شروع شد که در این مرحله گروههای متخاصم با انقلاب حذف و یا بی‌تفاوت شدند و تعارض آنها به صورت غیرارادی عمدتاً شکل فرهنگی و اندیشه‌ای گرفت. ولی در عین حال بخشی از توده مدافع و حامی انقلاب نیز به تدریج به دنیای بی‌تفاوتی غلتید. این مرحله نیز به تدریج سپری شد و مرحله چهارمی آغاز شد که در آن، ویژگی اصلی تحرکات سیاسی صحنه ملی، برخوردهای گروه‌هایی است که از نظر انقلاب اساساً خودی تلقی می‌شدند و مردم بیشتر به صورت قبلی در صحنه وارد می‌شوند و یا در صحنه‌های انتخاباتی هراز گاه خودی نشان می‌دهند. در همین راستا می‌توان پرسید که آیا مرحله پنجمی از دیدگاه انسجام اجتماعی و از دیدگاه شاخص مشروعیت قبلی مطرح خواهد شد؟ فارغ از نوع پاسخ به این سؤال، فرضیه این است که طی چهار مرحله قبلی، تحولات به صورتی شکل گرفته که آثار احتمالاً منفی بر همبستگی اجتماعی داشته و از این نظر زمینه‌های اولیه تهدید امنیت ملی از دیدگاه انسجام اجتماعی پیدا شده است.

از دیدگاه دوم، یعنی توان و قدرت اقتصادی کشور نیز طی ۲۰ سال گذشته از نظر وضعیت اقتصادی، از مراحل مختلفی گذر کرده‌ایم. در مرحله اول که عمدتاً تا سال ۱۳۶۴ دوام آورد، جامعه با اطمینان قابل توجه به طرف تحولات ساختاری در جهت ایجاد جامعه‌ای

آرمانی حرکت می کرد. در این دوره است که بانکها ملی شدند، بخش عمده ای از صنایع در حیطه نفوذ مختلف دولت قرار گرفت، وضعیت تازه ای بر رابطه مالکیت حاکم شد، زمین های کشاورزی و به همین نحو زمین های شهرها به سامان های تازه ای کشیده شدند. بحث خودکفایی اقتصادی به شدت مورد توجه قرار گرفت، رسیدگی به محرومین و کمک به آسیب پذیران مورد توجه جدی قرار گرفت، کنترل تولید نفت مورد عنایت بود و... اما همراه با جنگ تحمیلی، بروز مشکلات اقتصادی داخلی، و با بحران شدید در بخش نفت صادراتی کشور (که از اواخر سال ۱۳۶۴ شروع شد) عمر این دوران به پایان رسید. در مرحله بعد اکثر فعالیتهای اجرائی در زمینه های فوق متوقف و یا کند شد. جامعه اجباراً به این سمت و سو کشیده شد که برای حصول سرانجام مطلوبی در جنگ، بسیج شود و... این دوره نیز تا سال ۱۳۶۷ ادامه یافت که نهایتاً با فرسوده شدن توان اقتصادی جامعه همراه بود. مرحله سوم در اقتصاد کشور از حول و حوش سال ۱۳۶۸ شروع گردید و حدوداً تا سال ۱۳۷۲ ادامه یافت. در این مرحله تصور این بود که باید با تأمین منابع ملی به ویژه در سالهای ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، و ۱۳۷۱ موفق بود. ولی همین موفقیتها بحرانهای وسیعی را بر جامعه تحمیل کرد که هنوز هم ما درگیر بخشی از آنها هستیم. به این صورت از سال ۱۳۷۲ مرحله چهارمی در اقتصاد کشور شروع شد و حدوداً تا اواسط ۱۳۷۶ ادامه یافت. در این مرحله و در ابتدا بحرانهای حاصله جدی گرفته نشد، و تلاش شد که با چند تصمیم سریع مقطعی مسئله حل شود که نشد. در ابتدا بازار ارز مورد کنترل قرار گرفت. ولی بزودی مجبور شدیم این کنترل را به بازار پول کشور سرایت دهیم و از آنجا وارد کنترلهای بیشتر و قیمت گذاری کالا و خدمات و محدودیت در بودجه های دولتی گردیدیم. این بحرانها ادامه داشت که جامعه در دوم خرداد ۱۳۷۶ با تحولی چشمگیر در صحنه انتخابات ریاست جمهوری مواجه شد و قبل از اینکه بتوان نتیجه ملموس این تحول را دید، بحران تازه ای بر بازار نفت صادراتی کشور حاکم شد. درآمدهای ارزی کشور به شدت محدود شد و به این صورت آخرین میخ بر تابوت شکوفایی اقتصادی سالهای ۷۲-۱۳۶۹ کوبیده شد. هم اکنون در این مرحله از اقتصاد هستیم که رکود تشدید شده، مجموعه ای منسجم از سیاست ها برای حل و فصل آن در اختیار نیست و حل اساسی آن

هم بزودی مقدور نخواهد بود (البته می توان مجدداً با دراز کردن دست نیاز به سوی کشورهای خارجی و دریافت میلیاردها دلار وامهای تازه رونقی محدود و کوتاه مدت در جامعه ایجاد کرد، ولی بهای بعدی که جامعه برای چنین رونقی مجبور به پرداخت خواهد بود بیش از حد تصور است). در هر حال نکته مهم در بحث فعلی ما این است که اقتصاد کشور نیز دچار ضعف بیشتر گردیده و به احتمال قوی از این دیدگاه نیز امنیت ملی ما با مخاطره بیشتری روبرو است.

نکته مهم سوم در زمینه توان و قابلیت نیروهای امنیتی و دفاعی کشور و تحولات صورت گرفته در این توانهاست. در این زمینه بنده اطلاع درست و تفصیلی لازم برای تجزیه و تحلیل را ندارم، اما تصورم این است که علی رغم تمامی تلاشهای موجود برای تقویت این نیروها، احتمالاً در این راستا با مشکلات قابل توجه به ویژه از دیدگاه مالی و از دیدگاه تحریمهای خارجی مواجه بوده و هستیم.

پس در یک کلام به نظر می رسد که روندهای موجود جامعه در هریک از حوزه های اجتماعی، اقتصادی، امنیتی و نظامی احتمالاً روندهای مطلوب نیست و هرچند ممکن است در هیچ یک از این حوزه ها به لبه های بحرانی اساسی نرسیده باشیم ولی اساساً حرکت در مسیر این پرتگاه برای امنیت ملی کشور خطرناک است و باید چاره جوئی شود.

دربار شمعانی: با توجه به پرسش جناب عالی در ارتباط با امنیت کشور و تأثیر وضعیت جدید ژئوپولیتیک منطقه بر آن باید مسئله را این گونه مطرح کنم که صرف نظر از محیط داخلی ج.ا.ا. اگر محیط پیرامونی فوری امنیتی ج.ا.ا. را از یک دیدگاه و به منظور تسهیل مشاهده - به پنج منطقه تقسیم کنیم، هریک از این پنج منطقه، ویژگیها و خصوصیات مستقل و پیوسته ای دارند و در یک وضعیت تعامل منطقه ای بزرگتر به سر می برند. این مناطق بدین شرح است.

الف: منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، شامل خط مقدم (فلسطین اشغالی، مصر، سوریه، اردن، لبنان، حوزه مدیترانه جنوبی، و کشورهای شمال و شمال شرق آفریقا (همچنین

جبل الطارق، سوئز و...)، ب: منطقه خلیج فارس؛ شامل کشورهای جزیره العرب (عربستان سعودی، کویت، بحرین، امارات، قطر، عمان، یمن و عراق)، ج: آسیای صغیر به سمت بالکان، (ترکیه، شمال عراق، عراق کوهستانی گردنشین، تنگه های بسفر، دار دائل، یونان، قبرس، تا کشورهای بالکان و تا حدودی جنوب شرق اروپا)، د: آسیای مرکزی و قفقاز؛ (روسیه به علاوه کشورهای مشترک المنافع مستقل تا سمت شمال غربی چین، ه-: شبه قاره هند و حوزه اقیانوس هند، (افغانستان، پاکستان، بنگلادش، کشورهای همسایه شمالی و شرقی هند و حوزه اقیانوس هند)

در منطقه الف یعنی خاورمیانه و شمال آفریقا، وضعیت امنیتی، به شدت تابعی از وضعیت سیاسی است. در حال حاضر وضعیت سیاسی بیش از پیش مبهم، نامطمئن و شکننده است. جبهه اسلامی از یک سو دستخوش برخی تنشهایی است، که برخی عناصر فرصت طلب ناهمراه ایجاد می کنند. ولی از سوی دیگر، احتمالاً باید گفت بیش از هر زمان دیگری زمینه های همگرایی جهان اسلام، بویژه در خط مقدم، فراهم شده است. نمونه اخیر این نظریه، مذاکرات مرینلد است. خبرگزارها و محافل صهیونیستی غرب چنین مطرح کردند که تنشها در پی توافقات عرفات و نتانیا هو فروکش کرده است. حال آنکه، رفتار و مواضع نتانیا هو نشان داد که این توافق، فقط می خواست مجموعه فشارهای وارد شده بر رژیم صهیونیستی و به پیکره حکومت خودمختار را به پیکره خط مقدم و نهایتاً جهان اسلام تزریق کند. به همین دلایل است که معتقدیم، چون وضعیت سیاسی منطقه مبهم و شکننده است، وضعیت امنیتی نیز مبهم و شکننده است.

استقرار حزب تندروی لیکود، بخصوص نخست وزیری نتانیا هو (که یک صهیونیست افراطی محسوب می شود) تا کنون اکثر مفروضات قبلی را در خصوص عدم امکان «توافق و مذاکره» تا حصول حق برای فلسطینیان اثبات نموده است. در همین فضا، امکان همگرایی بیشتری در میان کشورهای خط مقدم و کشورهای عرب منطقه فراهم شده است. اما در منطقه خلیج فارس، آنچه را که جهان در طول یک سال و نیم گذشته، در عرصه معادلات سیاسی آن مشاهده می کند، شاید اصلاً تصورش را هم نمی توانست بکند. این

در حالی است که تحولات آگوست ۱۹۹۰ به بعد و جنگ ساختگی ژانویه ۱۹۹۱، این تفکر را القامی کرد که دیگر، هیچ وقت امکان اتکاء به توافقات «درون منطقه ای» در حوزه خلیج فارس، با حضور و مشارکت کشورهای منطقه ای ایجاد نخواهد شد. در فاصله سالهای ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۷، فضای سیاسی و امنیتی منطقه خلیج فارس در یک حالت تعلیق قرار داشت.

از یک طرف، مدل‌های امنیتی و سیاسی دیکته شده در منطقه که محصول مدل امنیت مثلثی آمریکا به اضافه سایر کشورهای عرب و غربی مؤثر در منطقه بود پاسخگویی متقضیات قدرت، امنیت و تعامل نبود و از سوی دیگر، شرایط برای ایجاد تغییر و تحول در این مدل فراهم نشده بود. همه شرایط در انتظار یک «عامل تحول برانگیز» بود تا «معادله طبیعی قدرت، امنیت و تعامل» را بر مبنای وزن خصوصیات و عوامل بومی شکل دهد. تحول خرداد ۱۳۷۶ این شرایط را به وجود آورد.

در حال حاضر، عوامل مایل به حفظ وضعیت «مدل قدرت، امنیت و تعامل مثلثی قبلی» سعی می کنند، که تحول اجتناب ناپذیری را که آغاز شده به نفع خود مهار کنند. از سوی دیگر کشورهای منطقه تلاش دارند بیشترین سهم و نقش را در معادله «قدرت، امنیت، تعامل» به طور جمعی برای خود محفوظ دارند و عناصر فرامنطقه ای را به پذیرش این مدل، قانع کنند.

این یک صحنه چالش آرام است. دنبال کردن هدف بومی سازی مدل «قدرت، امنیت، تعامل» توسط کشورهای منطقه، با مشارکت ایران و سایر کشورهای عرب منطقه، مستلزم به کارگیری «قدرت نرم» است. در واقع تفاوتی که در شرایط حاضر با دهه های قبل مشاهده می کنیم، این است که، جایگزینی «قدرت سخت» با «قدرت نرم» در معادلات امنیت و تعامل، اجتناب ناپذیر است و جمهوری اسلامی ایران در این خصوص نقش مهمی را می تواند ایفا کند. در مورد آسیای صغیر به سمت بالکان، تحولات این منطقه هم بی تأثیر و بی ارتباط با تحولات سایر مناطقی که از آن نام برده شد، یعنی از یک سو تحولات خاور میانه و از سوی دیگر تحولات منطقه خلیج فارس نیست. همچنین تحولات منطقه قفقاز و آسیای مرکزی، و حتی آنچه که در منطقه شبه قاره هند و اقیانوس هند در جریان است، بر مجموعه تحولات و شرایط

منطقه فرعی آسیای صغیر تأثیرگذار است. کشورهای ترکیه در یک دوگانگی گیر کرده است. ترکیه ناچار است برای تداوم منش حکومتی آنتور کیسم، به هر طریق ممکن خود را از نظر پیوندهای اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی به اروپا متصل سازد. در حال حاضر عضویت ترکیه در ناتو و یا امکان استفاده نیروهای آمریکایی و ناتو از پایگاهها و امکانات ترکیه بیش از آنکه به نفع ترکیه باشد، به نفع ناتو است. ترکیه هم در سیاست داخلی و هم در سیاست منطقه ای و بین المللی دچار پارادکس ها و تضادهای شدید است.

شکندگی دموکراسی ترکی - که از چالشهای شدید فرهنگی، مذهبی، قومی، و اجتماعی داخلی ترکیه ناشی می شود برای حاکمیت و یا کلاً کشور ترکیه آسیب زا و تهدید کننده است. چالشهای شدید و پارادوکس منطقه ای آن کشور در بستر شرایط محیطی، بازیگری در منطقه قفقاز مقتضیات خاص خود را می طلبد. بازیگری در محیط مدیترانه مقتضیات دیگری دارد، و بازیگری در خاورمیانه یک شرایط ویژه را طلب می کند.

ترکیه بدون اینکه مقتضیات کامل بازیگری در هر یک از محیطهای گفته شده را داشته باشد، میل دارد در همه این صحنه ها حضور فعال، موثر و جدی داشته باشد. به همین دلیل که مقتضیات و ثقل امنیتی، سیاسی قدرت ملی و... کافی را برای این حضور و بازیگری ندارد، لذا ترکیه در سیاست خارجی و در شرایط محیط منطقه ای و بین المللی خود، دستخوش تضادهای شدیدی است.

تلاش ترکیه برای استحکام بخشیدن به محور آنکارا، تل آویو و حتی تلاش برای تسری دادن این محور به امان، بغداد و ... هزینه های سنگینی را دربر دارد که ترکیه قادر به پرداخت آن نخواهد بود. این در حالی است که ترکیه به همان اندازه از تحولات امنیتی دریای سیاه و مدیترانه تأثیر پذیر است. به هر تقدیر شرایط امنیتی این منطقه نیز در عین حساسیت و اهمیت، هم می تواند به عنوان یک فرصت و هم می تواند به عنوان یک عرصه چالش برای جمهوری اسلامی ایران ارزیابی شود. همچنین در آسیای مرکزی و قفقاز، مهمترین مسئله تحول مذهبی در ساخت سیاسی، امنیتی و مدل های استقلال گرایانه

اقتصادی در میان کشورهای بازمانده از شوروی است. این فرآیند تحول، چالشهای قابل ملاحظه‌ای را به دنبال داشته است. چالش حوزه دریای مازندران، که علی‌رغم اینکه بعضی آمارها، حجم انرژی فسیلی انباشته شده در آن را حدود ۲۳ میلیارد بشکه برآورد می‌کنند، به نظر می‌رسد آمار واقعی بسیار کمتر از یک دهم این رقم باشد. (اگر چنین نبود، ما الآن می‌بایست شاهد وضعیت دیگری در این منطقه باشیم، به این معنا که، آنچه که به عنوان میزان ذخایر انرژی انباشته شده در این منطقه، از آن یاد می‌کنند، یک فریب بزرگ است که اهداف دیگری زیر چتر آن دنبال می‌شود.)

چالش تحولات و تعاملات قومی و تمایل به تجزیه طلبی هر چه بیشتر در مناطق یا نواحی مختلف قفقاز و همچنین آسیای مرکزی، چالش ناشی از دگرگونی ایجاد شده در مرزهای شمال غرب چین، چالش‌های ناشی از استقرار نظام «اقتصادی کارآمدتر» چه در روسیه و چه در جمهوریهای مستقل مشترک المنافع همگی به هزینه‌هایی که آمریکا طبعاً می‌بایست پس از فروپاشی شوروی متحمل شود؛ ارتباط می‌یابد. چالش مربوط به تلاش روسیه و آمریکا برای تحمیل هزینه‌های ناشی از تحولات امنیتی، سیاسی، اقتصادی پس از فروپاشی شوروی، به طرف مقابل همگی در ترسیم وضعیت و معادله قدرت، امنیت، و تعامل، در سمت و سوی شمالی کشور مؤثر است.

از یک دیدگاه شاید بتوان گفت که فروپاشی شوروی، فرصتهایی را برای منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران فراهم کرده و نقش ایران از مدل «سد نفوذ» تبدیل به نقش «بازگیری مستقل» کرده است. اما از سوی دیگر، تحول و جابجایی قدرت، امکان حضور بازیگری و حتی در مواردی قدرت بازیگردانی را برای دیگران از جمله اسرائیل و آمریکا، در این منطقه فراهم آورده است. به این دلیل است که وضعیت منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، آمیخته‌ی از فرصت و عرصه بروز تهدید، در حیطه منافع ملی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. در رابطه شبه قاره هند، باید گفت منطقه فرعی شبه قاره هند از ابتدای دهه ۱۹۹۰ و پس از فروپاشی شوروی دستخوش تحولات عمده سیاسی، امنیتی شد. تحول در مناسبات و معادلات قدرت بین المللی، منجر به تغییر نقشهای ملی در این منطقه گردید. کشور

نهمصد میلیون نفری هند که بخش اعظم مناسبات سیاسی و امنیتی خود را براساس نگاه به شرق سامان داده بود، و در عین حال در میان اهرمهای قدرت شرقی به دنبال نوعی تعادل و توازن «شرق، غرب» بود، پس از فروپاشی اتحاد شوروی، خود را ناچار به بازنگری و تغییر در سیاستهای امنیتی دید. از سوی دیگر، پاکستان که با تکیه و اتکاء قابل ملاحظه به نقش منطقه ای و بین المللی جمهوری اسلامی ایران (بویژه در دهه هشتاد) نقش خود را در ایجاد حایل میان حلقه های زنجیره قدرت شرقی، تعریف کرده بود، وزن و اهمیت ژئواستراتژیک خود را در ایفای چنین نقشی می دید. بنابراین، پس از فروپاشی اتحاد شوروی، به نحو آزار دهنده ای دچار خلاء موقعیت ژئواستراتژیکی شد.

کشور افغانستان که به طور پایه ای دچار ضعف و خلاء قدرت بوده است، بعد از فروپاشی شوروی و خروج ارتش سرخ دستخوش نوعی عدم تعادل قدرت و ناپایداری امنیتی شدید شد، کشور پاکستان علی رغم داشتن مشکلات شدید اقتصادی، امنیتی، سیاسی و اجتماعی داخلی و با وجود قرار داشتن در یک وضعیت نامطمئن سیاسی و امنیتی منطقه ای، تلاش کرده است تا با استفاده از عرصه افغانستان و با نگاه به ظرفیتهای مثبت موجود در آسیای مرکزی به بازسازی وضعیت ژئواستراتژیکی خود بپردازد. البته این گزینه پاکستان، توأم با خطر زیادی است. نکته مهم دیگر در وضعیت پاکستان این است که بیشترین نقاط اتکاء این کشور برای تعقیب هدف مذکور، گزینشهای تاکتیکی سایر کشورها نظیر آمریکا یا دیگران، است. در واقع به نظر می رسد که پاکستان در حال گره زدن استراتژی خود با تاکتیک دیگران است و این از نظر کارشناسی، یک اشتباه بزرگ محسوب می شود.

علاوه بر آنچه که در مورد «پنج منطقه فرعی» ذکر شد، منطقه ای سایر عناصر یا قدرتهای فرامنطقه ای را در این چند ضلعی غیرمنتظم نمی توان نادیده رفت. کشورهایی مثل آمریکا، چین، تا حدودی ژاپن و کشورهای اروپایی هم در قالب اتحادیه اروپا و هم در محدوده نقشهای ملی براین محیط مؤثرند و از آن تأثیر نیز می پذیرند. البته میل و امکان مانور هریک متفاوت است.

آنچه که به جمهوری اسلامی ایران مربوط می شود این است که جمهوری اسلامی ایران

از یک دیدگاه) در نقطه کانونی تأثیر (برآیند تأثیر) این پنج محور قرار دارد. به این معنی که هر نوع تحول سیاسی، امنیتی، اقتصادی یا هر نوع معادله قدرت و امنیت در هریک از این پنج عرصه، اولاً بی تأثیر بر مناطق دیگر نیست و در ثانی بی تأثیر بر محیط فوری یا پایدار امنیتی جمهوری اسلامی ایران نمی باشد. بنابراین، ترسیم وضعیت محیط مرزی جمهوری اسلامی ایران و ارزیابی ائتلافها یا جریانها که موضوع سؤال اول بود با در نظر داشتن این مدل، ساده تر می شود.

دکتر سریع القلم: مناسب خواهد بود اگر در رابطه با عراق و آینده آن هم اشاراتی شود. آیا می توان جایگاهی برای آن قائل شد. مسئله دولت آتی در عراق و مسائلی که در شمال این کشور مطرح است، نقش اسراییل در شمال عراق و همکاری هایی که ترکیه و اسراییل باهم دارند، اهمیت زیادی دارند و ممکن است باعث وقوع اتفاقاتی باشند که به منبع تهدیدی برای ما تبدیل شود. این تحولات را چگونه و در چه مسیری می بینید؟

دکتر مجتهد زاده: من در حال حاضر در رابطه کشورمان با عراق هیچ گونه اولویت امنیتی مشاهده نمی کنم و فقط حوادث جانبی را مدنظر قرار می دهم، اگر آنچه در کردستان عراق می گذرد موجب جدائی آن شود این اولویت اول خواهد شد و برای ما فوریت اول را پیدا می کند. در حال حاضر با تجربه جنگ ۸ ساله که هر دو طرف از آن زیان دیدند، موجب بازداری طرفین و بخصوص عراق شده است. البته در برخورد با عراق اساساً باید مسایل را از هم جدا کرد ما چند مسئله با عراق داریم که یکی از آنها مشکلات پیچیده ناشی از جنگ است. اسیران ما، مسئله مرزهای ما، مرز رودخانه ای ما و ... از جمله این مسایل است. ما باید به این مسایل رسیدگی کنیم و به آن هم فوریت بدهیم و با مذاکره مسایل را حل کنیم. برخلاف تصور بعضی از دوستان که چون عراق با امریکا در شرایط خاصی است ما باید با عراق مذاکره نکنیم. این نوعی خطای محض است، این کار به نفع منافع ملی ما نخواهد بود، روابط ما با امریکا مسئله جدا از مسئله ما با عراق و یا هر کشور دیگری است. حتی فرانسه که متحد

امریکا در ناتواست در رابطه با عراق سیاست جداگانه ای دارد که نسبت به سیاست ایالات متحده متضاد است. ما هم باید مسائل را از یکدیگر جدا کنیم. ما باید مشکلات خودمان را با عراق هرچه زودتر حل کنیم و سعی کنیم فضای جدیدی در روابطمان ایجاد کنیم و اینها به نظر من بسیار پیچیده است.

آقای امین زاده: در مورد عراق من با آقای دکتر مجتهدزاده هم نظر هستم. البته باید افزود که ما در عراق هنوز با یک ثبات مواجه نیستیم. وضعیت عراق هم در حال تحول است، و حکومت فعلی با وضعیتی که در سطح بین المللی دارد حکومتی نیست که امید به ثبات داشته باشد. در حال حاضر، هیچگونه جانشینی نیز برای آن نمی توان تعریف کرد. طبعاً با وضعیتی که عنوان شد مسئله آن اولویتی ندارد. اما من مسئله شمال عراق را با آنچه در چارچوب روابط اسرائیل با ترکیه و در واقع گسترش حوزه نفوذ اسرائیل می گذرد مرتبط می دانم و در این چارچوب بحث ناتو و روابط آن با اسرائیل و مسائلی را که در این رابطه شکل می گیرد بسیار مهم می دانم و باید به آن به عنوان یک پدیده توجه کرد. این امر موقعیت حساسی را به وجود می آورد به نحوی که خطر حاکمیت فعلی عراق در قیاس با آن دارای امتیاز و اولویت است. البته باید این مسئله را نیز اضافه کنم که ما معتقد هستیم که باید با حاکمیت فعلی عراق گفتگو کرد و در چارچوب قرارداد ۱۹۷۵ منافع ملی مسائل را پیش برد.

دکتر حشمت زاده: من می خواهم از زوایه دیگری به مسئله امنیت و تهدید بپردازم. درباره این مقوله دو نوع سؤال می توان طرح نمود:

اول، زمینه های امنیت و تهدید چیست؟ دوم، عاملهای ناامنی و تهدید چه کسانی هستند؟ دوستان به طور عمیق و دقیق عمده‌تاً به سؤال دوم پاسخ گفته اند، بنابراین جاد دارد که مقداری به سؤال اول توجه شود. زیرا ممکن است عوامل و بازیگران تهدید، تغییر کنند در حالی که زمینه ها همچنان پایدار بمانند. در اینجا مدعا این است که اسلام به عنوان هدف و

نفت به عنوان وسیله دو محوری هستند که زمینه‌ها و لوازم امنیت و تهدید کشور ما به حساب می‌آیند. بنابراین ابتدا لازم است که تعریفی از امنیت ملی را مبنا قرار دهیم. درباره این مفهوم تعاریف زیادی در دسترس است که بنده در یک جمع بندی تعریف امنیت را به این شکل برای خودم قابل فهم و توضیح کرده‌ام که «اطمینان خاطر از برآورده شدن نیازها و توان تحقق اهداف و خواسته‌ها و دفع خطرات و تهدیدها» است.

براین اساس، امنیت اساساً مقوله‌ای در ذهن و درون و باور افراد و شهروندان و دولتمردان است. اگر دولت و ملت احساس کنند که توان و امکان رفع نیازها و تحقق اهدافشان وجود دارد و خطرات و تهدیداتی که در این راستا هست، قابل وضع، تجدید و کنترل است، احساس اطمینان و امنیت به وجود می‌آید. بنابراین می‌توان دوجنبه برای امنیت قایل شد. اول جنبه ایجاد و ایجابی و دوم جنبه دفعی و سلبی.

در جنبه اول، نظام و دولت باید قادر باشند اهداف را تحقق و تأمین نمایند و در جنبه دوم دفع و سلب خطرها و تهدیدها مدنظر است. به نظر من جنبه اول اولویت دارد... حال باید دید که اسلام و نفت به طور مصداقی و عینی در امنیت ملی ایران چگونه اند؟

اسلام به عنوان مکتب و دین اهداف و خواسته‌های دولت و ملت را معین کرده است. این معنا در اصل سوم قانون اساسی مندرج است که در آن در ۱۶ بند وظایف و اهداف بسیار بزرگی برای دولت و نظام ترسیم شده است. بنابراین امنیت کشور عمدتاً در گرو تحقق اهداف فوق است. و خطرها و تهدیدها نیز متوجه همین اهداف است. اسلام همچنین به عنوان عامل وحدت و بسیج، مردم و امکانات را برای تحقق اهداف جلو می‌برد. اما وضعیت نفت چگونه است؟ واقعیت این است که تحقق اهداف و دفع تهدیدها، هر دو نیازمند ابزار و امکانات است. یعنی یک اقتصاد و بنیه مالی قوی لازمست تا یک نظام بتواند خواسته‌ها و نیازها و اهداف را تأمین کرده و نیروی نظامی، انتظامی و تبلیغاتی را برای رفع خطرها و تهدیدها مهیا و مجهز نماید.

چندین دهه است که اقتصاد کشور به طور اساسی به نفت و درآمد حاصل از صادرات آن وابسته است و نکته مهم آن است که یکی از شعارها و اهداف انقلاب اسلامی، کاهش و قطع

وابستگی اقتصاد به نفت بود. این هدف و خواسته نه تنها چندان محقق نشده بلکه در شرایط فعلی در برخی ابعاد تشدید نیز شده است. لذا طی دو دهه اخیر ملاحظه می‌کنیم تهدیدها متوجه نفت هستند؛ از جمله تحریم صادرات نفت ایران توسط آمریکا، افزایش عرضه نفت برای همسایگان و سقوط قیمت نفت، تخریب شدید صنعت نفت طی هشت سال جنگ، تحریم آمریکا به منظور جلوگیری از سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف صنعت نفت و... به این ترتیب نفت در امنیت ملی ما اهرم متقابل و دوجانبه است، از یک سو دولت به مدد آن اقتصاد و اهداف خود را تأمین می‌کند و از سوی دیگر به دلیل وابستگی شدید اقتصاد و دولت به نفت، خطرها و تهدید نیز متوجه همین اهرم است، و نفت عامل آسیب و بحران است. یکی از ضرائب و شاخص‌های ظریف امنیت، تناسب و تعادل بین اهداف و امکانات است. در مورد ایران صورت مسئله را این طور می‌توان دید که «متأثر از مکتب اسلام و انقلاب، اهداف نظام، وسیع و عالی هستند اما متأثر از نفت، امکانات مادی و بالفعل، بالنسبه محدودند.» این عدم توازن در میان مدت و بلندمدت زمینه ساز بحران، آسیب و تهدید است. البته امکانات بالقوه مادی و معنوی و کیفی نظام، مانند روحیه و ایمان و وحدت خوب و بالاست. طی دو دهه اخیر ملهم از اسلام و انقلاب، نظام توانسته است دست به جایگزینی زده و امکانات معنوی و مکتبی را برای جبران کمبودهای مادی به کار برد. اما اگر برای جایگزینی حدی قائل باشیم، صورت مسئله امنیتی طرح شده باز هم نزد مسئولان خودنمایی می‌کند و برای بهره‌برداری، مورد توجه رقباست.

د کتر سریع القلم: بیشتر اشاره شما تا اینجا به جنبه اول مربوط شد، در مورد جنبه دوم

چگونه به مسئله نگاه می‌کنید؟

د کتر حشمت زاده: همانطور که اشاره کردم امنیت و تهدید را باید از دوجنبه، زمینه‌ها و عوامل نگاه کرد. جنبه اول را توضیح دادم و اعتقاد دارم باید این نکته در اولویت باشد زیرا «اهداف و خواسته‌ها» وسیع و بزرگ هستند در حالی که امکانات مادی وابسته به نفت، محدود

است. بنابراین مردم و ملت اگر احساس کنند اهداف و خواسته‌هایشان غیرقابل حصول و یا دور از دسترس است احساس ناکامی و نارضایتی می‌کنند و این امر برای یک نظام الهی و روحی بزرگترین زمینه‌تهدید است. لذا هر تحول سیاسی و ژئوپلیتیک که در منطقه و جهان بوجود آید دولتها و بازیگران سیاسی نظام بین‌الملل که در تعقیب اهداف و منافع خودشان هستند، از آن به عنوان عوامل خطر و تهدید علیه ایران، بهره‌برداری خواهند کرد. اهرم این کار نیز اسلام و نفت است. همین دو اهرمی که در طول این مدت هم موجب امنیت و بقا و دوام نظام بوده‌اند، متقابلاً از طرف رقبا و دیگر بازیگران منطقه‌ای و جهانی می‌توانند عامل تهدید باشند. تهدید و بحران‌زا بودن نفت کم و بیش توضیح داده شد. اما اسلام چگونه؟ این دین، مکتب انقلاب ایران و عاملی اصلی بسیج مردم برای براندازی نظام قبلی و استقرار نظام جدید بوده است.

دکتر سریع القلم: آقای دکتر حشمت زاده، با تحلیلی که ارائه کردید برای شمال جایگاهی خاصی قائل شدید، حال این سؤال پیش می‌آید که آیا توجه ما باید به شمال معطوف بشود و آیا منابع تهدید ما در شمال هستند؟

دکتر حشمت زاده: در نظام دو قطبی پیشین جهان، ایران به عنوان نقطه مرکزی کمربند امنیتی غرب و آمریکا و سد نفوذ و گسترش کمونیسم شوروی به منطقه نفت خیز خلیج فارس و خاورمیانه بود که رگ حیاتی انرژی رسان به آمریکا و متحدانش به حساب می‌آمد و اهمیت استراتژیک و ژئوپلیتیک فوق‌العاده‌ای داشت. با فروپاشی شوروی و دفع خطر گسترش کمونیسم و نیز با خاتمه جنگ ایران و عراق و درگیر شدن کشور در مسائل داخلی و مشکلات بازسازی و طرح اینکه ایران از تعقیب و تحقق اهداف و خواسته‌های انقلاب اسلامی و مردم ناتوان است، چنین به نظر می‌رسد که ایران اهمیت و موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک خود را در منطقه و جهان از دست داده است. این تصویر هم می‌توانست امنیت‌زا باشد هم خطرآفرین. امنیت‌آفرین زیرا ایران ضعیف به نظر می‌رسید و کاری به کشورهای دیگر نداشت.

در نتیجه دیگران هم کاری به او نداشتند. خطر آفرین چون تصور ضعف درباره این نظام می توانست بازیگرانی را که اهداف و منافع دیرین در ایران و منطقه داشتند به فکر اقدام و بهره برداری بیندازد.

مسئله ضعف ایران و از دست رفتن موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژیک کشور پس از مدتی محو و کمرنگ شد. زیرا در بعد داخلی معلوم شد که هنوز اسلام و انقلاب توان بالایی در بسیج و تجهیز مردم و نظام دارد و در بُعد منطقه ای نیز فروپای شوروی و استقلال جمهوری های مسلمان نشین موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژی ایران را به نوعی دیگر تثبیت و تقویت کرد. در اینجا نیز نفت و اسلام در طول یا عرض یکدیگر نقش داشتند. اولاً اشتراک دینی و بعضاً قومی و زبانی ایران با این جمهوریها می توانست عامل مهمی برای حضور و نفوذ جمهوری اسلامی در آسیای مرکزی باشد. ثانیاً، وجود ذخایر بالفعل و بالقوه نفت و گاز در حوزه خزر و سوابق و تجربیات و موقعیت ارتباطی و امکانات نفتی ایران می توانست عامل همکاری و همگرایی باشد. واقعیت آن است که ایران اکنون مبدل به مرکز و قلب انرژی جهان شده است. یعنی عمده ذخایر نفت جهان از سبیری تا آسیای مرکزی و قفقاز و خلیج فارس قرار گرفته است و ایران مرکز آن است.

با توجه به نقشی که نفت این منطقه در امنیت انرژی جهان دارد و نظر به نقشی که امنیت انرژی در امنیت اقتصادی و در نتیجه در امنیت اجتماعی و سیاسی جهان دارد، قطعاً این منطقه از نقاط بسیار حساس استراتژیک و ژئوپلیتیک در جهان است و بازیگران درجه اول بین المللی هر یک به نوعی می خواهند در اینجا نقش و حضور داشته باشند. بنابراین ایران می تواند به عنوان مرکز این منطقه از این موقعیت به نفع و مصلحت خودش بهره برداری کند. بنابراین موقعیت جدید مجدداً در تهدید و امنیت ایران نقش اهرم متقابل و شمشیر دولبه دارد. اگر ایران از لحاظ داخلی دارای انسجام و کارآمدی باشد و به نحو ظریفی از اسلام و نفت استفاده کند می تواند از موقعیت جدید برای تأمین امنیت خودش بهره ببرد. در غیر این صورت بازیگران منطقه ای و جهانی با تمسک به اینکه ایران با توسل به اسلام و نفت می خواهد امنیت آنها را به خطر بیندازد، برای ما خطر ساز و تهدید آفرین خواهند شد.

دکتر عظیمی: سؤال این است که چرا تحولات و حرکاتی که در حول و حوش ما شکل گرفته و در حال شکل گیری است عمدتاً در جهت تضاد و برخورد با ماست و لذا عمدتاً حرکت های تهدید آمیز از جنبه امنیت ملی ما تلقی می شود. به عبارت دیگر می پذیریم که حرکاتی که در کشورهای مختلف همسایه ایران و بویژه در کشور ترکیه، در پاکستان، و افغانستان شکل گرفته و تداوم دارد حرکات دوستانه ای نیست، و می پذیریم که آمریکا در تمامی صحنه های مهم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برضد منافع ایران جبهه می گیرد، ولی سؤال این است که علت چیست؟ بدیهی است که بدون شناخت علت و بدون داشتن تصویری واقع بینانه از قدرت کشورهای مورد بحث نمی توان به طراحی راهبردهای لازم برای حل و فصل این مشکلات و برخورد با آنها پرداخت. در اینجا است که باید به تحولات اساسی در صحنه جهانی از یک طرف و خواسته های انقلاب اسلامی از طرف دیگر توجه کرد.

همانگونه که می دانیم با توجه به تحولاتی که در اقتصاد جهانی طی چند دهه گذشته صورت گرفته، تحولاتی در آرایش سیاسی جهان در شرف وقوع است. از یک طرف باروندهای موفقیت آمیز بازسازی کشورهای اروپایی پس از جنگ جهانی دوم و بویژه با توجه به قدرت گرفتن اقتصاد آلمان، جبهه اروپایی و اروپای متحد به دنبال یافتن نفوذهای تازه و قدرتمندتر در صحنه جهانی است. از طرف دیگر تحولات اقتصادی شرق آسیا و بویژه قدرت وسیع اقتصاد ژاپن، این بخش از جهان نیز به دنبال آرایش تازه ای از قدرت جهانی است. به علاوه فروپاشی شوروی مسائل تازه ای را مطرح کرده و به نظر می رسد که از نظر هر سه قدرت آمریکا، اروپا و آسیای جنوب شرقی، آسیای مرکزی به کمر بند تازه ای امنیتی در مقابل روسیه ای که احتمالاً از بحرانهای فعلی سر بلند خواهد کرد تبدیل شده است. همچنین حوزه های تأمین انرژی نفتی جهان برای یکی دو دهه آتی همچنان منطقه خاورمیانه خواهد بود که تمامی کشورهای آن، توسعه نیافته و بالذات از نظر ثبات سیاسی، اجتماعی متزلزل هستند. در این دنیایی که در حال شکل گیری جدید می باشد، انقلاب اسلامی داعیه احیای تمدن اسلامی را دارد و به دنبال ایجاد بلوک تازه ای از قدرت در منطقه ای بسیار حیاتی از دیدگاه نظم جهانی و نسبتاً بی ثبات از نظر سیاسی، اجتماعی است. مشخص است که در این راستا، تضادهای ماهوی و

بنیانی بین خواست احیای تمدن اسلامی با رهبری ایران با تمامی نظم تازه جهانی و کشورهای منطقه شکل گرفته است و این تضاد با حرکت های ساده لفظی و کلامی قابل حل و فصل نیست. در اینجا فرصت لازم در اختیار نیست که وارد جزئیات بحث شویم و احتمالاً ضرورتی نیز به این کار نیست و خطوط کلی مطرح شده برای روشن شدن تصویر مطرح شده کفایت می کند.

دریادار شمشخانی: اگر به منشاء و منبع تهدید از منظر حوزه تضاد و تعارض منافع بنگریم، از آنجا که جمهوری اسلامی طی چند سال اخیر، بویژه در طول یکی دو سال گذشته، از «منافع مورد نظر خود» عدول نکرده است، بنابراین منشاء تهدیدات می تواند همان عوامل سابق باشد. اما اگر دیگران در حیطه منافع مورد نظر خود تجدید نظر کرده باشند، طبیعی است که منابع تهدید، هم دستخوش تغییر شده باشد.

اما از دیک دیدگاه دیگر، از آنجا که موضوع تهدید، تا حدودی تابع «شرایط امنیت محیطی» است و «شرایط امنیت محیطی» دائماً در حال تغییر و تحول است و در عین حال «نوع قرائت منافع» و ترتیب و اولویت بخشی به منافع در کاهش یا افزایش حساسیتهای تهدیدزا تأثیر مستقیم دارد، می توان گفت که، شرایط امنیتی منطقه ای جمهوری اسلامی ایران نسبت به دو سال پیش در عرصه مناسبات منطقه ای بسیار اطمینان بخش تر از گذشته شده است. اما همین عنصر «حصول اطمینان» فرصتهایی را از دیگر عناصر موجود در منطقه سلب کرده است. به طور مشخص رژیم اشغالگر قدس و دولت آمریکا، هر یک به نوعی، عرصه اقتدار خود را در منطقه، از ناحیه نقش ملی جدید و بازسازی شده جمهوری اسلامی ایران در پرتو سیاست یا خط مشی همگرایی و تنش زدایی محدودتر از پیش می دانند. بنابراین طبیعی است که این دو عامل به تناسب تغییراتی که کشورهای عضو منطقه در جهت گیریها و تمایلات منش سیاسی خود اتخاذ کرده اند، آرایش جدیدی به مقدرات آنها، در رابطه با منطقه بدهد. البته حتی با وجود همگرایی و تأثیرپذیری شدیدی که میان رژیم صهیونیستی و آمریکا موجود است، با این حال رفتار این دو عنصر در خصوص منطقه خلیج فارس یا مجموعه محیط

پیرامونی جمهوری اسلامی ایران الزاماً یکسان نیست. اما آنچه را که می‌توان به عنوان مفروض قوی‌تر در نظر گرفت این است که عرصه آب‌های جنوبی جمهوری اسلامی ایران قابلیت مناسبتری برای بروز تهدید احتمالی برای ما و با محوریت عامل (یا عوامل) غیر منطقه‌ای دارد.

تأکید می‌کنم که در ظهور یا فعلیت تهدید، عوامل زیادی نظیر انگیزه تهدید، امکان‌پذیری تهدید و منطقه تهدید، حجم، نوع، کیفیت، زمان و ابزار تهدید، مؤثرند. بنابراین، تجمع و ترکیب مجموعه عوامل مذکور، در منطقه جنوبی از امکان‌پذیری بیشتری نسبت به سایر جهات و عرصه‌های پیرامونی جمهوری اسلامی ایران دارند. این به معنای نادیده گرفتن «فوریت» در مقابل «اولویت» نیست. منظور این است که به عنوان مثال، موضوع افغانستان اگرچه نسبت به چالش‌های حوزه دریایی مازندران یا چالش‌های فیما بین دولت آمریکا و جمهوری اسلامی ایران از اولویت بسیار پایین‌تری برخوردار است اما در یک مقطع زمانی (مثل چند ماه قبل) موضوع افغانستان، در حد و اندازه‌های خود، از فوریت بیشتری نسبت به سایر موضوعات امنیتی جمهوری اسلامی ایران پیدا کرده است. به همین قیاس، موضوع عراق بنا به بسیاری ملاحظات از موضوعات مهم حوزه امنیتی ما به حساب می‌آید. اما در شرایط فعلی شاید از «فوریت ویژه» برخوردار نباشد. البته همین موضوع (عراق) مجدداً در حال یافتن جایگاه «فوری» در محیط امنیتی منطقه است. تحولات شمال عراق از یک سو و اوج‌گیری در گریب‌های شدید داخلی در جنوب این کشور و یا پدیدار شدن موج جدیدی از اعتراضات عمومی در مناطق مرکزی آن و همچنین اوج‌گیری چالش‌های «آمریکا محور» در خصوص حاکمیت کشور عراق، شرایط حساس و مهمی را فراهم کرده است.

در مجموع به نظر می‌رسد که کماکان عمده‌ترین عامل تهدید جمهوری اسلامی ایران رژیم صهیونیستی است، اما با توجه به تحولات جاری در مناطق پنجگانه که در سؤال اول تشریح شد، هم حاکمیت رژیم اشغالگر قدس و هم دولت آمریکا ضمن حفظ انگیزه‌های تهدیدزایی قبلی خود نسبت به جمهوری اسلامی ایران هر کدام با شیوه‌ها و روش‌های خاص خود در تلاش اند تا با استفاده از شرایط و یا فرصت‌های ایجاد شده در هریک از مناطق پنجگانه

ذکر شده، (به عنوان عرصه و منطقه تهدید) زمان، کیفیت، ابزار و نوع مناسبی را برای بروز و فعلیت نیات تهدید آمیز خود، نسبت به جمهوری اسلامی ایران بیابند. اما جای خوشبختی است که نه تنها هیچ کدام از عوامل مؤثر در ظهور تهدید به نفع آنها نیست، بلکه اکثر این عوامل به نفع جمهوری اسلامی ایران است.

دکتر حشمت زاده: پس از دو دهه از عمر انقلاب، نظام جمهوری اسلامی برای استقرار ثبات و توسعه خود شرایط بسیار حساستری را می گذراند یعنی داشتن اهداف و خواسته های بسیار بزرگ و محدودیت امکانات مادی بالفعل، برای تحقق این اهداف و خواسته ها. در چنین شرایطی بقول فلاسفه، اسلام که علت موجب انقلاب و جمهوری اسلامی بوده است، باید علت مقبیه نیز باشد. به همین دلیل این عامل حساس و اساسی نیز می تواند هدف اصلی تهدید هلهل قرار گیرد. اولاً در داخل کشور، اختلاف برداشت و بخصوص سوء برداشت از اسلام، می تواند به شدت تعقیب و تحقق اهداف و خواسته های مردم و نظام را به تعویق و تأخیر بیندازد و این به معنی تشدید و توسعه ناکامی و نارضایتی مردم و دوری دولت از ملت است. در بُعد منطقه ای و جهانی، تبلیغات بیگانه طی بیست سال گذشته این تصویر را فراهم کرده که انقلاب اسلامی به طرق مختلف از جمله توسل به زور می خواهد خود را گسترش دهد. بنابراین ایران عامل تهدید و ناامنی و خطر در سطح منطقه و جهان است. تشدید و بهره برداری از تصور فوق، خودش وسیله و مجوزی برای تهدید و اعمال فشار علیه ایران شده است. در دهه اول انقلاب عمدتاً منطقه عربی خلیج فارس را حوزه تهدید و گسترش انقلاب می دانستند و خطرات و تهدیدها و فشارهایی چون حمله عراق به ایران و تحریمهای نفتی و اقتصادی آمریکا عمدتاً با استناد به تصور مذکور صورت گرفت.

در دهه دوم انقلاب که مقارن با فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری های مسلمان نشین بود نیز مسئله گسترش اسلام و انقلاب به این منطقه مورد استناد قرار می گیرد تا فعالیت و حضور ایران در آنجا محدود و تهدید شود. تصور می کنم تا اینجا توانسته باشم نقش نفت و اسلام را هم به عنوان لوازم و زمینه های امنیت و تهدید شرح دهم. حالا اجازه می خواهم

تا به طور خیلی کلان و اجمالی تأثیر تحولات جدید ژئوپلیتیک و منطقه ای عرض کنم. نکته بنده این است که دولت ها و بازیگران سیاسی منطقه ای و جهانی در تعقیب اهداف و منافعی چگونگی می توانند با بهره برداری از زمینه ها و شرایط موجود ایران، عامل تهدید و خطر باشند؟

در دهه پایانی قرن بیستم نظام بین المللی شاهد دو روند حساس و خطیر است که دگرگونی های ساختاری عظیمی داشته و خواهند داشت این دو عبارتند از:

۱- دگرگونی در شرق اروپا، یعنی فروپاشی شوروی و بلوک شرق

۲- همگرایی در غرب اروپا، یعنی روند اتحاد اروپا

مسئله جریان اول علل و نتایج آن عمدتاً در دهه آخر قرن بیستم چشمگیر است و روند دوم می تواند عمدتاً دهه اول قرن بیست و یکم را تحت تأثیر قرار دهد.

واگرایی شرق اروپا و فروپاشی شوروی نتایج زیادی داشته که نقش های متفاوت و متعاری در امنیت و تهدید ایران داشته است.

دکتر عظیمی: اجازه دهید این سؤال را مطرح کنم که کانونهای بالقوه تشنج در منطقه در چه وضعیتی هستند؟ در این زمینه کافی است اشاره کنیم که در منطقه از یک طرف با مسئله قدیمی کردستان عراق مواجهیم، از طرف دیگر مسائل جزایر سه گانه ایرانی خلیج فارس هنوز یک نقطه تشنج است، در افغانستان به صورت بالقوه با مسائل حاد از دیدگاههای مختلف مواجهیم، مسئله مرزهای ایران و افغانستان و بویژه آب هیرمند و نحوه استفاده از آن مدتهاست مطرح بوده و هست، بحث رژیم حقوقی استفاده از دریای خزر مسئله روز است و... به علاوه که در هر یک از کشورهای همسایه نیز با کانونهای بالقوه تشنج مواجه بوده و هستیم.

دکتر سریع القلم: آقای دکتر مجتهدزاده براساس فوریت مسئله شرق، اولویت را به آن داده اند، آقای امین زاده آیا شما هم همین نظر را دارید.

آقای امین زاده: اجمالاً با این نظر موافقم، اما اجازه بدهید قبل از پاسخ به جنابعالی به بحث مهم دیگر آقای مجتهد زاده اشاره کنم. مسئله تبدیل شدن ایران به پلی میان دو منطقه دارای ذخایر نفت و گاز برای قرن آینده میلادی بحث کاملاً درستی است. اما می خواهم تأکید کنم این موفقیت جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران صرفاً محدود به انرژی نیست. بحث حمل و نقل زمینی کالا بسیار مهم است. در مورد ذخایر انرژی دریای خزر من هم فکر می کنم در ارقام ذخایر نفتی همانگونه که آقای مجتهد زاده اشاره کردند خیلی اغراق شده است. در واقع همین بحث پایین تر بودن ذخایر واقعی این منطقه نسبت به تبلیغات آن، تردید نسبت به قابل توجیه بودن سرمایه گذاری برای ایجاد خط لوله، جز مسیر ایران را بیشتر و بیشتر کرده است. اما بحث فراتر از انرژی است. موقعیت جغرافیایی ایران بسیار استثنایی است و همین موضوع نگرانی دشمنان نظام و رقیبان جمهوری اسلامی ایران را زیاد کرده است.

اشاره کردم. در آسیای مرکزی پنج کشور هستند که هیچکدام به دریای آزاد راه ندارند. ملاحظات اقتصادی، ساده بودن ترانزیت از طریق ایران و فراهم بودن امکانات، فراهم بودن شرایط تجارت و همکاری های اقتصادی با ایران و به طور کلی فرصت های جذاب کار با ایران آن قدر زیاد است که دشمنان ما این نگرانی را دارند که این کشورها به طور طبیعی، به دلیل کاملاً اقتصادی و به خاطر نیاز طبیعی به امکانات جمهوری اسلامی ایران دوستان بسیار خوبی برای ایران شوند. به خاطر همین نگرانی است که آنان تلاش می کنند راههای دیگری هم ایجاد شود. نه تنها برای انرژی بلکه برای تمامی نیازهای حمل و نقل این کشورها.

دکتر سریع القلم: به نظر می رسد از نظر شما مسئله انرژی نقش اساسی در امنیت آینده منطقه خواهد داشت. نقش مجموعه اوپک به طور عام و ایران به طور خاص را در این راستا چگونه می توان ارزیابی کرد؟

دکتر حشمت زاده: نگاهی به آمارها و جایگاه جهانی نفت، فرضیه ها و مدعاهای مسائل قبل را شفاف خواهد کرد. در حال حاضر سهم نفت در الگوی مصرف انرژی جهان

حدود ۶۰٪ است، این سهم تا دو سه دهه آینده می‌تواند پابرجا مانده و قدر مطلق مصرف نیز از ۷۵ میلیون بشکه در روز در شرایط فعلی به حدود ۹۰ تا ۱۰۰ میلیون بشکه در روز برسد. ذغال سنگ و انرژی اتمی به دلیل آلوده سازی و خطرات و محدودیت‌های دیگر نمی‌توانند تا دهه آینده سهم‌شان را در الگوی مصرف انرژی زیاد کنند و جایگزین نفت شوند. انرژی‌های نوین هم تا چند دهه آینده برای جایگزینی، تنگناها و محدودیت‌هایی دارند. در حال حاضر اعضاء اوپک با داشتن قریب ۷۵٪ ذخایر شناخته شده نفت فقط حدود ۲۵ میلیون بشکه یا معادل ۳۳٪ از تولید جهان سهم دارند. در حالی که کشورهای غیر اوپک با ۲۵٪ ذخایر حدود ۶۷٪ از تولید جهان را در دست دارند و روزانه حدود ۵۰ میلیون بشکه تولید می‌کنند. این عدم تعادل بین ذخایر و سهم تولید دلایل زیادی دارد و از جمله می‌تواند از عامل سیاسی متأثر باشد. یعنی کشورهای بزرگ و نظام جهانی به انحاء مختلف این سهم را به اوپک تحمیل کرده‌اند. سؤال این است که کشورهای غیر اوپک با ذخایر کم و هزینه تولید بالا و چشم‌انداز پایین قیمت نفت تا چه زمانی می‌توانند با این حجم، تولید کنند و جوابگوی نزدیک به ۷۰٪ نیاز نفتی جهان باشند؟ هر وقت این توان از غیر اوپک گرفته شود تنها جایگزین آن اوپک است. یعنی در میان مدت و درازمدت امنیت انرژی و نفت جهان وابسته به اوپک است و ایران و اعضاء دیگر اوپک می‌توانند به خوبی از این امتیاز بهره‌گیرند. نکته حساس تر آن است که کشورهای غیر اوپک تقریباً در حداکثر ظرفیت تولید می‌کنند در حالی که اوپک قریب ۱۰ میلیون بشکه ظرفیت اضافی تولید دارد. بنابراین اگر در کوتاه مدت به هر دلیلی تقاضای جهانی زیاد شود یا عرضه غیر اوپک به هر دلیلی، به نحو چشمگیری افت کند، فقط اوپک می‌تواند حاشیه امنیت انرژی جهان باشد. واقعیت این است که اعراب در منازعه با اسرائیل و ایران در پیروزی انقلاب اسلامی در دهه‌های گذشته از اهرم نفت به عنوان سلاح سیاسی استفاده کرده‌اند، و البته غربیها نیز در تبلیغات خودشان این امر را خیلی بزرگنمایی کرده‌اند. در عین حال سابقه نفت به عنوان سلاح سیاسی در خلیج فارس و خاورمیانه باعث شده که بازیگران مقابل، سعی در تضعیف، تهدید و کنترل این سلاح داشته باشند. حضور همه جانبه نظامی و سیاسی آمریکا بعد از حمله عراق به کویت در

خلیج فارس، تا حدود زیادی در راستای مسئله فوق قابل توجیه و تبیین است و هنوز هم در سالهای اخیر یک عامل مداوم و مستمر خطر و تهدید برای جمهوری اسلامی است.

داشتن کنترل بر نفت منطقه خزر و خلیج فارس از جنبه‌های دیگری نیز برای آمریکا و بازیگران طراز اول نظام جهانی اهمیت دارد. ژاپن نزدیک به ۱۰۰ درصد و اروپا تا نزدیک ۵۰ درصد نفت و گاز خود را از خارج وارد می‌کنند که عمده آن از خلیج فارس و خاورمیانه است. واقعیت این است که در جهان جدید بعد از فروپاشی شوروی و محو نظام دو قطبی، اروپا و ژاپن دیگر دلیل چندانی برای وابستگی سیاسی نظامی به آمریکا ندارند و لازم نیست در این رابطه همچنان هزینه کنند. در قرن بیست و یکم نیز رقابت‌ها و تضادها راه حل نظامی ندارند. لذا اهرمهای اقتصادی و مالی و سیاسی و تبلیغاتی کارسازتر هستند. یکی از این اهرمها نفت است. هر کس به مراحل مختلف صنعت و اقتصاد نفت کنترل داشته باشد می‌تواند رقبا را وادار به دادن امتیاز و تبعیت نماید.

در منطقه خلیج فارس آمریکا اکنون این حضور و نفوذ را دارد و در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی نیز با طرح مسئله گسترش ناتو به شرق و سرمایه‌گذاری‌های وسیع و همه‌جانبه شرکتهای آمریکایی در نفت و گاز حوزه خزر، برای دهه آینده کنترل این منبع را نیز خواهد داشت. سرمایه‌گذاری و حضور مستقیم ژاپن و اروپا در مسائل اقتصادی و نفتی حوزه خزر می‌تواند در آینده پرقابلیت جهان، آنها را تا حدودی زیاد از کنترل و فشار آمریکا رها کند. ایران به عنوان پل ورود و حضور این بازیگران می‌تواند با همگرایی و همکاری روسیه، ژاپن، اروپا و حتی چین، یک تعادل و تناسبی بین بازیگران برقرار کند که ضامن امنیتش باشند و مانع یک قطبی شدن منطقه شوند.

دکتر مجتهدزاده: من فکر می‌کنم بحث لوله‌های نفت و گاز یک بحث کاملاً مهم و جداگانه‌ای است که باید به طور جدا به آن پرداخت. منتهی نه در قالب فوریت، بلکه باید از نظر ژئوپلیتیک مورد بحث قرار گیرد.

آقای امین زاده: من نظرم را درباره نکته ای که آقای دکتر در رابطه با کشورهای شمال اشاره کردند بیان کردم. گفتم تا کنون به نظر می رسد آنچه بعد از فروپاشی شوروی پیش آمده به نفع امنیت ملی ماست. اما اگر مسئله به این سمت برود که در همه این کشورها ناتو مستقر شود طبعاً یک عامل جدید خطرناک برای امنیت ملی ما ایجاد خواهد شد. نکته دیگر مهم این است که چیزی که به عنوان یک دشمن و خطری بالقوه و محتمل در منطقه مطرح می باشد اسرائیل است. یعنی عمده این تحولات در چارچوب روابط این کشورها با اسرائیل ترسیم می شود. یعنی اسرائیل به عنوان عامل منطقه ای امریکا و ناتو عمل می کند. نمی خواهم اسرائیل را مستقل از امریکا نگاه کنم، روابط میان آنها را نادیده بگیرم، اما آن چیزی که در حال وقوع است این که ناتو در ترکیه حالا در کنار اسرائیل و متحدبی چون و چرای آن امریکا در حال گسترش است. معتقدم خطر جدی ما اسرائیل است که در حال حاضر در سرزمینهای شمال ایران نیز حوزه نفوذ خود را گسترش می دهد و در همان حال اتحادش با ترکیه در حال گسترش است. مانورها و همکاریهایی که در شمال مطرح می شود نشان می دهد که حوادثی در حال وقوع است که ممکن است در آینده خطرات بسیار جدی را برای امنیت ملی ما ایجاد کند. اسرائیل و همه اتحادهایی که با این کشور در منطقه در حال شکل گیری است برای ما خطر است. من ضمن همه فوریتی که برای شرق قایلیم اولویت را به اسرائیل می دهم. جدی ترین جریان مسئله خطر آفرینی برای امنیت ملی ما که در منطقه در حال شکل گیری است، گسترش حوزه نفوذ اسرائیل است. اسرائیل و ناتو و امریکا اهداف مشترکی در منطقه دارند. اگر آقای دکتر مجتهدزاده این را واحد می بینید باهم، هم نظر هستیم. اما اسرائیل عنصر بسیار فعالی در منطقه است.

دکتر سریع القلم: ائتلاف دیگری هم در منطقه در حال شکل گیری می باشد. جدیت همکاریهای پاکستان و افغانستان و حمایت و امارات از آنها ممکن است یک ائتلاف جدیدی باشد. آیا ممکن است آن را جدای از ائتلاف غرب و شمال کشور به عنوان فوریت دوم تلقی کرد؟

آقای امین زاده: هنوز نمی توانیم وضعیت را به روشنی ترسیم و ابعاد آن را مشخص کنیم زیرا افغانستان در حال تحول است. یک اتفاق برای پاکستان افتاده، و آن اینکه این کشور اهمیت استراتژیکی خود را از دست داده است. پاکستان مثل ایران نیست که فروپاشی شوروی موقعیت ژئوپلیتیک جدیدی برای آن ایجاد کرده باشد. پاکستان همانند گذشته نیست که بتواند بخاطر حایل بودن میان هند و شوروی و افغانستان، متحد آن زمان شوروی، از غرب کمک دریافت کند. پاکستان آسیب پذیر و اهمیت آن از لحاظ استراتژیکی در منطقه کم شده است.

پاکستان نیازمند یک متحد اساسی مثل افغانستان است که بتواند اهمیت خود را بازیابد و در چنین نگاهی فکر می کند می تواند اهمیتی مشابه گذشته پیدا کند. اولویت پاکستان، افغانستان است. طبیعی هم هست به دلیل اینکه این کشور به افغانستان نیازی اساسی را برای پاکستان تأمین می کند. اما آنچه در افغانستان در حال اتفاق است هنوز در گرد و غبار مسایل، ناپیداست و نمی توان گفت چه چیزی در حال شکل گرفتن است و یا شکل گرفته، و معلوم هم نیست که باز به شکل سابق برنگردد. تهدیدی که ما در شرق در حال حاضر داریم تهدید عدم امنیت در بطن امنیت مرزی است. ما مشکل مواد مخدر، اشرار و تروریسم را داریم. اینها در شرق مشکلات واقعی است. در حال حاضر در شرق ما با یک استقرار نظامی بیگانه به مفهومی که در منطقه جنوب و حتی غرب وجود دارد، مواجه نیستیم، اما اگر آن گونه که به نظر می رسد طالبان ساخته آمریکا و عربستان سعودی و پاکستان، به متحد واقعی و پایدار آمریکا و متحدانش بدل شود، ما مشکلات امنیتی و خطرات بسیار جدی تری در مرزهای شرقی خواهیم داشت. نباید بی جهت خوشبین بود اما نمی توان هنوز افغانستان را به عنوان یک پایگاه نظامی آمریکا و ناتو تصور کرد. تا آنجا ما فاصله زیادی داریم. به هر حال در منطقه ما تنها نیستیم. روسیه و چین و هند نیز از چنین وضعیتی استقبال نخواهد کرد. ولی بی تردید اگر افغانستان محل استقراری برای امریکاییها شود خطر بسیار مهمی برای امنیت ملی ما خواهد بود. من می خواهم ضمن تأیید اهمیت خطر در مرزهای شرقی در مورد فوریت آن یک تفاوت قائل شوم.

اگر منظور از فوریت آن است که خطر فوری تر به سراغ ما خواهد آمد باید بگوییم آنچه به عنوان خطر در شرق ایران مطرح است و آن را امنیت مرزی نامیدم، اهمیت چندانی ندارد و اگر چیزی در حد خطر نظامی اسرائیل که در غرب ایران وجود دارد، متصور است، چنین خطری فعلاً در شرق نیست که فوریتی داشته باشد. اما اگر منظور، فوریت برای پرداختن به موضوع و تلاش برای درمان مشکل است منم معتقدم فوری ترین اقدامات باید در شرق صورت پذیرد. یعنی باید مانع شکل گیری خطرات امنیتی مانند آنچه در غرب کشور شکل گرفته در شرق بشویم.

دکتر سریع القلم: آقای دکتر مجتهد زاده ضمن اینکه محبت می فرمائید در رابطه با منابع تهدید، اولویت ها و فوریت ها نظرات خودتان را می فرمائید، یک نتیجه اساسی که از صحبت‌های آقای امین زاده قابل استخراج است این که ما باید به موضوع امنیت ملی و تهدیدات به یک دید ترکیب‌های منطقه‌ای نگاه کنیم و این جریان جدیدی است. تا به حال می گفتیم منابع تهدید مثلاً عراق است، اسرائیل است، دیگران هستند، ما اکنون با ترکیبها کار می کنیم و این برای ما دارای عواقب بسیار جدی است. ما کشوری هستیم با ژئوپلیتیک بسیار زیبا و جذاب و در واقع من می خواهم پلی بزنم به بحثی که در خاتمه می خواهیم داشته باشیم. یعنی راهبردهایی که ما می خواهیم برای تأمین امنیت ملی داشته باشیم، چه ترکیب‌هایی می تواند داشته باشد.

دکتر مجتهد زاده: بنده می خواستم به چند نکته دیگر اشاره کنم. اولاً در معادلات مربوط به میزان وابستگی دنیای صنعتی به نفت ما باید چند عامل مهم را در نظر بگیریم، اول اینکه جغرافیای مصرف به شدت در حال تغییر است. یعنی همانطور که کشورهای صنعتی سعی می کنند از میزان مصرف نفت بکاهند، در کشورهای در حال توسعه میزان مصرف افزایش می یابد. به عبارتی موقعیت و محل مصرف در حال تغییر است. در این تغییر جغرافیا بسیاری از مصرف کنندگان جدید خودشان نفت دارند. به همین دلیل وابستگی‌ها به انرژی و

شکل آن در حال تغییر است. دوم توسعه اقتصاد نو است که نوع وابستگی نفت را هم تغییر می دهد. برای مثال کم کردن کارمندان شرکت ها در غرب به سرعت پیش رفته است و ما امروز در غرب با مؤسساتی سرو کار داریم که مثلاً ۲۰۰۰ کارمند را به ۲۰ کارمند تبدیل کرده اند و تأثیر کناری هم این است که نوع کار هم در حال تغییر است. با وجود شبکه اینترنت کارها از اداره به خانه منتقل شده و مصرف اتومبیل و استفاده از وسایل ارتباطی بزرگتر در حال کاهش است. اینها همه عوامل جدیدی هستند که باید مورد توجه قرار گیرند. نکته دیگر این است که من کاملاً موافق هستم با گفته های شما مبنی بر اینکه کشورهای شمالی ما هنوز شخصیت جا افتاده کشوری را ندارند. این نکته در برخورد با روابط ما نسبت به این منطقه بسیار مهم است، به دلیل اینکه ما مثلاً در بحث رژیم حقوقی دریای خزر با آن همه پافشاری روی آن حرفی که روسیه می زند کردیم. [به این دلیل که در سال ۱۹۹۲ در اطلاعیه آلمانی گفته شد که همه موافق قول و قرار شوروی و ایران هستند،] چون یکسری استانها از بدنه شوروی جدا شده بودند که نه سیاست خارجی داشتند، نه شخصیت مملکتی و نه منافع ملی مشخصی، هر کس با آنها می رسید و قراردادی پیشنهاد می کرد می پذیرفتند، به نحوی که قراردادهایی که در عرض ۳ الی ۴ سال با آن کشورها منعقد شد، بمراتب بیشتر از قراردادهایی است که در خلیج فارس در طول تاریخ بسته شده است. هیچ کدام از آنها به دلیل نبودن یک زمینه واقعی یک شخصیت کشوری به اجرا در نیاید. امروز که شخصیت کشوری به مرور دارد شکل می گیرد، آذربایجان با بستن همین قراردادها یک سلسله درآمدها و منافع را متوجه خود ساخته و یاد گرفته که با هر کدام از آنها چطوری بازی کند. بنابراین در حال شکل دادن به سیاست خارجی خود است و دیگر اطلاعیه آلمانی را قبول ندارد.

این بحث واردی است و ما باید خود را این طور توجیه کنیم که دیگر دورانی نیست که به ایستیم و به قراردادهای ۱۹۴۰ و یا ۱۹۲۱ استناد کنیم. آن قراردادها هیچ وقت عمل نشد و هیچ گاه هم به آن عمل نخواهد شد. روسیه هم اگر صحبت از رژیم حقوقی مشاع می کند بیشتر بخاطر آن است که حداکثر را مدنظر بگیرد تا حداقل شامل حالش بشود و یک جاهایی دخالت کند. ما باید حرف خودمان را بزنیم و موانع را از جلوی پا برداریم. مشکل ما در شمال

باز کردن راه برای پیوستن به جمع است، اشتباه محض است اگر ما فکر کنیم که باید علیه جمع گام برداریم. ما باید در قلب جمع باشیم تا ثابت کنیم که اسراییل نمی‌تواند در آنجا حضور داشته باشد. نبودن ما در منطقه باعث می‌شود که دیگران تلاش کنند تا جای خالی ما را بگیرند. این اهمیت بسیار زیادی دارد که ما خودمان را با الزامات منطقه تطبیق دهیم و نه با حرفهایی که روسیه و یا هر کشور دیگری می‌زند. خوشبختانه این مسئله مورد توجه دولت ما قرار گرفت و ما از آن حالت ثابت در حال چرخش هستیم و بنده این را به فال نیک می‌گیرم. در مورد انتقال نفت و گاز منطقه و راههای مختلف لوله‌های نفتی که عنوان می‌شود من معتقد هستم این بحث مهمی است. در سمیناری اخیراً در لندن آقای مالکولم ریفکین وزیر خارجه سابق انگلستان تأیید کرد که راه ایران بهترین راه است، ولی غرب بسیار خطا کار خواهد بود اگر تمام لوله‌های خود را از این بهترین راه بگذرانند. سئوالی که در سمینار مطرح شد این بود که شما می‌توانید بی‌نهایت راههای مختلف داشته باشید. حتی می‌توانید از هوا لوله بکشید یا با هواپیما نفت را حمل کنید ولی در انتها چیزی که اهمیت دارد این است که نفت و گازی که از انتهای لوله درمی‌آید در بازار نفت قابل رقابت باشد. ارزاترین راه برای عبور نفت، راه ایران است. ممکن است نفت از راه ترکیه صادر شود اما سودش بسیار اندک و احتمالاً بیش از ۴ الی ۵ درصد نخواهد بود در حالی که فاصله سود انتقال در ایران ۳۰ درصد است. در مورد مسئله افغانستان و پاکستان ما باید از دید ژئوپلیتیک بیشتر توجه کنیم. وقتی از پاکستان درباره دخالت‌هایش در افغانستان سئوال می‌شود اظهار می‌دارد که پاکستان می‌خواهد لوله‌های نفتی را از افغانستان بگذرانند. آنها خودشان به این حرف باور ندارند. اگر نفتی که انتقال می‌یابد برای مصرف داخلی پاکستان باشد در آن صورت این کشور از نظر ژئوپلیتیک موقعیت خودش را تضعیف و موقعیت افغانستان را تقویت می‌کند و این هم به سود آن نیست و عملاً نمی‌تواند چنین کاری بکند. ممکن است بازارهای آسیای مرکزی، مدنظرشان باشد در این حال نیز در بازارهای آسیای مرکزی ترکیه بیش از همه حضور دارد. باید با واقعیتها برخورد کرد، خوش خیالی بدترین چیز است. در واقع پاکستان می‌خواهد از طریق افغانستان به دُم ناتو که در آسیای مرکزی در حال شکل گرفتن است به پیوندد. و از این نظر ما در آینده وضع

آسیب‌پذیر بسیار بدی خواهیم داشت. بخصوص همانطور که عنوان شد اسرائیل درگیر این قضیه است. در همه جا نیز حضور دارد و می‌توان گفت، در پاکستان، اسرائیل یکی از عوامل مهم زد و خورد و کشتار شیعه و سنی است، و به دنبال این است که در افغانستان به وسیله طالبان چهره منفی از اسلام به دنیا نشان دهد. فوریتی که من در مورد شرق عرض کردم از نظر زمان است، نه از نظر محتوای قضیه. منطقه شمال مهمتر است، ولی امنیت ما در شرق از نظر زمانی فوریت دارد. اگر طالبان در افغانستان حاکم شود ممکن است یقه پاکستان را بگیرد ولی احتمال دیگر هم این است که خواست پاکستان برای بلعیدن پشتونستان به واقعیت تبدیل شود.

بدتر از همه اینکه ما باید بدانیم که از نظر جغرافیایی آسیب‌پذیری شدیدی در شرق داریم، کافی است نگذارند آب هیرمند به ایران بیاید. در آن حالت ما باید بخشی از شرق ایران را تخلیه کنیم و به همین دلیل که آسیب‌پذیری ما فوری و وحشتناک است باید تمرکز زیادی روی مسئله طالبان، افغانستان و پاکستان بشود. اضافه هم می‌توانم بکنم که به وسیله ترکیه و جمهوری آذربایجان ایجاد اختلال در شمال باختری کشور صورت می‌گیرد و آن اولویت بسیار بیشتری دارد. اما سؤال من این است که چه باید کرد، شمردن درد کار ساده‌ای است، این دردها را چگونه باید حل کرد.

دکتر حشمت زاده: سؤالی از آقای امین زاده داشتم در مورد تهدید اسرائیل به عنوان یک تهدید بالقوه و درازمدت. خواستم ببینم که ایشان در شکل‌گیری تهدید، محدودیتهای اسرائیل را چه می‌دانند، مثلاً بعد جغرافیایی برای دسترسی. بعد فرهنگی و مشکلی که این کشور در روند سازش با اعراب دارد تا چه اندازه به آن اجازه گسترش روابط را می‌دهد و اصولاً گسترش اسرائیل چه مقدار برای انسجام داخلی آن مفید و یا خطرناک است. درست است که اسرائیل سعی دارد روابط خود را با منطقه گسترش دهد. اما محدودیت‌ها و موانعی که در فعلیت یافتن تهدید اسرائیل وجود دارد می‌تواند به ما کمک کند که نگذاریم به اصطلاح تهدید به مرحله انجام برسد.

دکتر سریع القلم: آقای امین زاده در پاسخ به سؤال همچنين بفرمائيد آیا کشور یا کشورهای ديگر هم در منطقه ما هستند که با بخشی از این تهدیدات روبرو هستند. به عبارت ديگر ما با چه کشورهایی تشابه تهدیدات منطقه ای داریم؟ پاسخ به این سؤال مقدمه برای این نتیجه گیری خواهد بود که چه کشور دیگری می تواند همین منظر را با اولویت و فوریت ها داشته باشد.

آقای امین زاده: جناب آقای مجتهد زاده مفصل تر به خطوط لوله و انرژی در منطقه اشاره کردند. صرفاً برای اینکه از جنبه های ديگر موقعیت جغرافیایی ایران غافل نشویم، قبل از پاسخ به این سؤال فقط می خواهم توجه شما را به یک مطلب جلب کنم و آن تحولی است که در سطح دنیا در صنعت حمل و نقل در حال وقوع است. بعد از قرنها حاکمیت حمل و نقل دریایی، حمل و نقل زمینی دارد جای حمل و نقل دریایی را می گیرد. به علت هزینه های بالای انبار داری در سیستم حمل و نقل دریایی، این تحول مهم در حال شکل گیری است. با این ملاحظه ایران به عنوان مناسب ترین ترانزیت نه تنها از شمال به جنوب و بالعکس بلکه از شرق به غرب و بالعکس نیز مطرح است. تمایل به این سمت ها جایگاه ترانزیتی ایران را بسیار ارتقاء می دهد. فرض کنید با تغییر وضعیت عراق ما می توانیم مسیری از شرق به غرب در شمال ایران داشته باشیم که به ترکیه می رسد و مسیری دیگری در جنوب ایران که از عراق عبور می کند و به بنادر سوریه می رسد. این وضعیت ایران بسیار استثنایی است.

در مورد محدودیت اسرائیل درست است که ممکن است بازدارنده های مختلفی در برابر اسرائیل باشد اما مشکل این است که اسرائیل امکان اتحاد با همسایگان ما را پیدا کرده است. نگرانی ناشی از این است که امکان حضور این رژیم در مرزهای ما خیلی بیشتر از گذشته فراهم شده است.

اسرائیل را به عنوان یک متحد و عامل امریکا و ناتو و یک عنصر خطرناک برای امنیت ملی خودمان در منطقه می شناسیم و بنابراین امکان تحرک بیشتر این رژیم برای امنیت ما تهدیدی جدی است.

اما در مورد سؤال جناب آقای دکتر سریع القلم پیرامون سایر کشورهایی که در منطقه تهدیدات مشترکی با ما برای امنیت ملی خود دارند، باید اضافه کنم که در حوزه های مختلف در همسایگی ما کشورهای دیگر نیز نگرانی های امنیتی مشترکی با ما دارند. در مورد وضعیت افغانستان تنها ما نگران نیستیم. کشورهای دیگری نیز در منطقه به شدت نگرانند. پیرامون حضور فزاینده ناتو طبعاً روسیه نیز به شدت نگران است و هیچ علاقه ای به گسترش ناتو ندارد.

دکتر مجتهدزاده: ما می توانیم در یک رابطه حدس و گمان را مورد مطالعه قرار دهیم، اما آنچه را که اتفاق می افتد نمی توان در نظر گرفت. ما می بینیم که روسیه خودش شریک قضیه است، و نمی توان این مسئله را نادیده گرفت. باید توجه کنیم که وقتی نیازهای روسیه برطرف شد، زیر تمام قول و قرارهای خود می زند. مهم اینست که امروز روسیه در قضیه حضور دارد، خود این کشور تلاش می کند، تا ناتو را به طرف شرق بکشانند و خودش هم در مانورهای آن شرکت می کند این واقعیتی است که ما با آن سروکار داریم.

آقای امین زاده: روسیه ممکن است اکنون با ناتو ممانشات کند اما آن را تهدید هم می بیند و به این تحولات به عنوان تهدید می نگرد. البته قبول دارم که روسیه در وضعیت مستحکمی برای مواجهه با این تهدید قرار ندارد. چین نیز با دیدگاه دیگری به موضوع نگاه می کند. تحولات افغانستان در مرزهای چین اتفاق می افتد و چین به شدت نسبت به آن حساس است. هرچند به نظر می رسد که سیاست چین در قبال پاکستان و افغانستان با ما تفاوتی دارد و ممکن است تحلیل واحدی نداشته باشیم، اما نمی توان پذیرفت که چین به هموار کردن راه استقرار امریکا و ناتو در همسایگی اش بیندیشد.

هند هم در منطقه حضور دارد و نسبت به تحولات منطقه موضعی بسیار جدی دارد. این کشور نیز تحولات افغانستان را خطری جدی برای امنیت خود می بیند. کشورهای آسیای میانه به ویژه تاجیکستان و ازبکستان نیز نگرانی های بسیار جدی دارند. اما نکته مهمی را می خواهم مطرح کنم که باید در این رابطه کاملاً به آن توجه داشته باشیم، ما، یعنی ایران،

پاکستان و افغانستان سه کشور اسلامی هستیم و مشترکات خیلی زیادی داریم. مشترکات فرهنگی عمیقی داریم. در طول تاریخ خاستگاه و حوزه فرهنگی و تمدنی مشترکی داشته ایم: اکثر کشورهایی که نام بردم از لحاظ فرهنگی مشترکات بسیار کمتری نسبت به ما سه کشور اسلامی دارند.

مسلمانان شبه قاره و بویژه مردم پاکستان و مردم افغانستان نزدیکترین ملت ها به ما هستند. مشترکات قوی اعتقادی فرهنگی، و زبانی، و باورهای بسیار نزدیکی که میان این ملت ها و ملت ایران وجود دارد، همه، پیوندهای مستحکمی را باعث شده است. با این ملاحظات باید توجه داشته باشیم که شکل گیری تعارض میان ملت ما و مردم افغانستان و پاکستان در واقع شکل گیری تعارضات جدیدی در جهان اسلام و آن هم در درون قلمرو فرهنگی ایران اسلامی است. تعارض میان نزدیکترین ملت های مسلمان منطقه پدیده بسیار مهم و خطرناکی است که آسیب های بسیار جدی و مؤثری برای ما و همه ملل مسلمان منطقه و شاید کل جهان اسلام ایجاد می کند.

با چنین نگاهی مأموریت و مسئولیت ها در رابطه با رویدادهای افغانستان و پاکستان بسیار جدی و حساس است. وضعیت بسیار مشکلی داریم. اگر در مقابل نادانی های شکل گرفته در افغانستان و پاکستان واکنش متناسب با این نادانی ها نشان دهیم ممکن است منجر به روند برگشت ناپذیری شود که به بحرانی تر شدن اوضاع بیانجامد. چیزی که خوشایند همه دشمنان اسلام و رقیبان و دشمنان ما در صحنه بین المللی است و ضایعات گرانی برای ما و جهان اسلام دارد. و اگر با این خودسری ها مقابله جدی نکنیم، ممکن است تدریجاً با استقرار حاکمیتی جسور، بی هویت، بی شخصیت و جنایتکار مواجه شویم که دست آویز سیاست های دشمنان قرار گرفته باشد، و همین وضعیت پیچیده است که هدفدار بودن و جهت دار بودن و هدایت شده بودن جنایات در پاکستان و افغانستان را بیشتر محتمل می سازد.

در منطقه اطراف ما چند صد میلیون مسلمان در سرزمینهای مختلف زندگی می کنند. اگر مدبرانه عمل نشود ممکن است، زهر بحران آفرین حوادث افغانستان و پاکستان تمامی

منطقه را دربر گیرد. تصور کنید به عنوان مثال اسرائیل تا چه حد از ترورهای فرقه ای در پاکستان و از درگیری ما با سایر کشورهای مسلمان منطقه استقبال می کند. چیزی جذاب تر از این برای اسرائیل نیست که تعارض ملل مسلمان با این رژیم، همواره جای خود را به دشمنی ها و درگیری های میان دول اسلامی بدهد. با چنین وضعیتی واقعاً می توان تصور که اسرائیل، امریکا و یا کشورهای دیگر مخالف جهان اسلام، می توانند عوامل اصلی و پنهان حوادثی چون جنایات در پاکستان و افغانستان باشند. با همین تحلیل و ارزیابی از حوادث است که یکی از سیاستهای ما در چند ماه گذشته اتخاذ تدابیر سیاسی و پیگیری حوادث این منطقه متناسب با شئون و موقعیت جمهوری اسلامی ایران بوده است. سیاستی که به عقیده اینجانب تصویر مناسبی از عزت همراه با مصلحت اندیشی را از سیاست خارجی ما عرضه نمود.

نکته مهمی که در همین رابطه قابل طرح است. سیاست اعتماد سازی و تشنج زدایی دولت جناب آقای خاتمی در منطقه است که در همین چارچوب مسئله بسیار مهم و مؤثری برای خنثی کردن تدابیر دشمن و تقویت امنیتی ایران تلقی می شود. دشمنان و رقبای ما، تلاش می کنند که ملت ها و بویژه ملت های مسلمان را از ما دور کنند و مهمترین حربه آنان دادن اطلاعات غلط درباره سیاست های جمهوری اسلامی ایران و ترساندن آنان از خطر موهوم توسعه طلبی ایران علیه آنان است. مسلماً ایجاد اعتماد و رفع تشنج میان جمهوری اسلامی ایران و دولت حوزه خلیج فارس به تقویت امنیت ملی ما منجر می شود اصولاً یک توجیه مهم حضور ناوگانها و نیروهای مسلح دشمنان و رقبایان جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس که تأثیر سوء جدی به امنیت ملی ما دارد، همین قصه پردازی های دشمنان و ایجاد نگرانی در میان همسایگان ما در خلیج فارس بوده است. به قدر کشورهای حوزه خلیج فارس اطمینان بیشتری نسبت به تعهد جمهوری اسلامی برای برقراری امنیت در منطقه پیدا کنند، توجیه حضور بیگانگان در این منطقه کمتر خواهد شد و اخراج آنان از منطقه عملی تر با تحرکات سیاسی، بین المللی خواهد گردید. در مورد کشورهای عربی به طور کلی اعتقاد داریم که اعتماد سازی هایی که منجر به همکاریهای منطقه ای می شود ذهنی نیست. و می تواند در

همین چارچوب شکل واقعی پیدا کند.

در مورد کشورهای شمال ما نیز وضع همین گونه است. کشورهای آسیای میانه و قفقاز کشورهای کوچکی هستند که به دنبال استقلال، ثبات و امنیت هستند. آنها تازه می خواهند خودشان را بشناسند و منافع و مصالحشان را درک کنند. در بعضی از کشورهای این منطقه علی رغم توجهی که به درستی جناب آقای دکتر مجتهدزاده درباره نفوذ فزاینده ترکیه در منطقه ابراز کردند، روند نفوذ ترکیه در این کشورها حالت کند شونده به خود گرفته است. علت این است که این کشورها می خواهند مستقل باشند و لذا نسبت به سیاستهای افراطی ترکیه برای نفوذ در این کشورها بعضاً حساسیت پیدا کرده اند و نسبت به آن واکنش نشان می دهند. بعضی از دولتهای آسیای میانه و قفقاز که اشتیاق وافر برای نزدیکی به غرب داشته اند، تصور کرده اند که باید به دنبال اسرائیل بروند. آنان باور کرده اند که راه رسیدن به غرب از طریق اسرائیل کوتاهتر می شود. و البته آنان از سوی امریکاییان نیز تشویق شده اند که از ایران فاصله بگیرند و به اسرائیل نزدیک شوند.

اگر این دولتها احساس کنند که به راحتی می توانند به ایران کار کنند و از هیچ مشکلی از سوی ایران برای آنان ایجاد نمی شود صورت مسئله بسیار تفاوت می کند. نمی گویم ناگهان اسرائیل را رها کرده متحد ایران می شوند، اما بی تردید شیوه عملی آنان بسیار متفاوت خواهد بود و در جهت اطمینان سازی گامهایشان را به سوی ما بلندتر برداشته و با اسرائیل بسیار محتاطانه تر عمل خواهند کرد.

البته اتفاقاتی در منطقه روی داده که آنان را تا حدی به مسیر مورد نظر دشمنان ما کشانده است. ما باید با این کشورها ابهام زدایی و اعتماد سازی کنیم. این کشورها به هر حال به دنبال منافع ملی خودشان هستند و اگر باور کنند که دولتی روابط و همکاریهایشان با ما منافع ملی زیادی برای آنان دارد، آن را به راحتی از دست نخواهند داد. اگر احساس کنند که اتحاد با دشمنان ما باعث از دست رفتن منافع زیادی در این رابطه خواهد بود از این گونه اقدامات پرهیز خواهند کرد و یا حداقل احتیاطهای بسیار جدی خواهند داشت. بحث اعتماد سازی و تشنج زدایی در مورد پاکستان و افغانستان نیز مطرح است. در مورد

افغانستان ما باید وضعیت داخلی این کشور، مردم، گروهها، قومیت ها و تعارضات موجود میان اقدام مختلف این کشور را به درستی بشناسیم. سیاست اصولی ما باید آن باشد که دشمن ما در افغانستان حاکم نشود و حاکمیت این کشور هرگز در موضع دشمنی با ما قرار نگیرد. مفهوم این سخن آن نیست که این گروه حاکم شود و یا آن گروه حکومت کند. هر کس در افغانستان حاکم شود به ما و دوستی ما نیازمند دارد. به امکانات ترانزیتی و امکانات اقتصادی و به همکاری با ما برای امنیت ملی و ثبات حکومت خود نیاز دارد. منظور من این است که باید به همه گروه‌های مؤثر در افغانستان کمک کنیم تا حد خود را بشناسند، موقعیت خود را درک کنند و به منافع عظیم دوستی با ایران در مقابل خطرات زیاد مخالفت و دشمنی با ایران بیندیشند و آن را به درستی بفهمند.

باید توجه داشته باشیم که افغانستان رقیب ما نیست. واقعاً هیچ نیازی نیست که در هیچ زمینه‌ای با افغانستان رقابت کنیم. ما در موضع رقابت با افغانستان نیستیم. حتی در موضع رقابت با پاکستان هم نیستیم. منافع ما می‌تواند فارغ از منافع آنها تأمین شود. در حوزه اقتصاد نه تنها ما رقیب نیستیم بلکه در بسیاری زمینه‌ها می‌توانیم منافع مشترک داشته باشیم و از همسایگی یکدیگر بهره‌مند شویم.

اگر عملکرد ما حکایت از نوعی رقابت بکند، حتماً در عملکردمان اشتباه کرده‌ایم و چنین عملکردی با امنیت ملی ما نیز تناسبی ندارد. باید برعکس، نشان دهیم که در موضع همکاری و دوستی با ایران می‌توانند به منافع زیادی دست یابند. چیزی که آنان را به سمت جمهوری اسلامی ایران می‌کشاند و از پیوستن به دشمنان ما بر حذر می‌دارد.

دکتر سریع القلم: آقای امین زاده در رابطه با ترکیبهای منطقه‌ای چطور؟ راهبردهایی که شما اشاره کردید در واقع اقداماتی است که ما باید در رابطه با جنوب، شرق و شمال انجام دهیم. آیا ما می‌توانیم یک ترکیب منطقه‌ای ایجاد کنیم که به عنوان یک قطب در مقابل این ترکیبهای در حل شکل‌گیری قرار گیرد؟

آقای امین زاده: من فکر می‌کنم که ما با همسایه‌های خودمان مشترکات زیادی داریم تا همسایه‌گان ما نسبت به همدیگر، ما ممکن است با کشورهای شمال در حوزه دریای خزر به راه‌حلهایی خوبی برسیم و بتوانیم با همزیستی، به امنیت ملی خودمان کمک کنیم. منافعی که ما در شمال داریم کاملاً با منافع حوزه خلیج فارس متفاوت است. ما هم شریک حوزه خلیج فارس و هم شریک دریای خزر هستیم، یعنی دو دسته همسایه مختلف، اما فکر می‌کنم که همه اینها را می‌توانیم باهم داشته باشیم. من در مورد ترکیب چیزی به ذهنم نمی‌رسد ولی فکر می‌کنم که دنبال همکاریهای منطقه‌ای باید باشیم. همکاریهای منطقه‌ای آینده، همکاریهای بین‌المللی است.

دکتر سریع القلم: آیا توان ائتلاف در ما هست؟

آقای امین زاده: با آن ملاحظاتی که گفتیم منتفی نیست. باید این ملاحظات را در نظر بگیریم. یعنی ممکن است این مسئله که رقیب ما شریک ما است با توجه به ملاحظات الزاماً اتفاق نیافتد.

دکتر سریع القلم: آقای دکتر مجتهدزاده در رابطه با راهبردها نقطه نظراتتان را بفرمائید.

دکتر مجتهدزاده: فکر می‌کنم نکاتی وجود دارد که باید در مورد آنها دقت کرد. ما باید ببینیم در دنیا چه می‌گذرد، همین‌طور که در جهان امروز با اقتصاد نو سرو کار داریم بدون کمترین تردید با سیاست نو هم سرو کار داریم، باید گفت که در جهان ژئوپلیتیک کنونی که اقتصادی است، چون سیاست وسیله اقتصاد و اهرم آن است، وقتی اقتصاد عوض می‌شود. سیاست هم عوض می‌شود. ما دیگر در جهانی زندگی نمی‌کنیم که انگلستان طرح بریزد و مستعمره نماید، بلکه ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که اقتصاد حاکم است، ایدئولوژی کنار

رفته و اقتصاد کشورها به هم قفل می شوند. ما مشاهده می کنیم در تمام مناطق دنیا کشورها دارند دورهم جمع می شوند، گروه بندی منطقه ای و همگرایی منطقه ای و بازار مشترک درست می کنند که همه جنبه اقتصادی دارد. ایالات متحده صحبت از نظام نوین جهانی را مطرح کرد و علی رغم پس گرفتن ظاهری این گفته ها در عمل در تلاش اجرای آن است. هدف هم این است که ایالات متحده جهانی را به وجود آورد که هر می شکل باشد، و در آن ایالات متحده تصمیم گیرنده، سازمان ملل متحد پارلمان تأیید کننده و ناتو هم بازوی اجرایی باشند. آنها در هر سه مورد خوب دارند بیش می روند. ما اگر این را نادیده بگیریم به خودمان آسیب می رسانیم. این موضوع در حال شکل گرفتن است. متحد طبیعی بحثی متعلق به دوران بر خوردهای ایدئولوژیک است. در شرایط جدید هیچ کس متحد طبیعی ندارد و متحد طبیعی کشورهایی هستند که اقتصاد شبیه به هم دارند و می خواهند دورهم جمع شوند. امروز جهان اقتصادی شده است. امروز پاکستان متحد طبیعی ندارد، افغانستان متحد طبیعی ندارد. عراق هم متحد طبیعی ندارد، عربهایی که صحبت از متحد طبیعی هم بودن می کردند، بیش از هر کسی از هم ضربه می خورند. امروز باید نگاه کنیم که در کنش و واکنش های جهان اقتصادی چه چیزهایی می تواند کشورها را به هم نزدیک کند. بدون تردید منافع اقتصادی و پی گیری منافع ملی عمده ترین است. در تعاریف منافع ملی، اهداف ایدئولوژیک را نیز می توان گنجانند. ما در این بر خورد به یک سلسله مسائل باید خیلی دقت کنیم. بزرگترین هنر قدرتهای غربی در پیشبرد اهدافشان ایجاد تله های فکری در جهان خارج از جهان غرب است. چیزهایی به عنوان تئوری، نظریه و... را مطرح می کنند و ما را اسیر آن می کنند و به جان هم می اندازند. خیلی باید دقت کنیم، که اسیر تله های فکری که برای جهان سوم درست می کنند نشویم. یکی از این تله های فکری که درست کردند و خوشبختانه مقبول نیافتاد، اصطلاحاتی شبیه خاورمیانه جدید، خاورمیانه بزرگ بود. شیمون پرز کتابی نوشت تحت عنوان خاورمیانه جدید، که در آن اهداف اسرائیل به آسیای مرکزی هم می رسد. منظور از خاورمیانه جدید ایجاد ذهنیت تازه ای است تا کشورهای جدید را شامل بشود و حضور و دخالت اسرائیل را در آنجا توجیه کند. خاورمیانه اصلاً وجود ندارد، و این بحثی است امریکایی ناشی از

سیاستهای خود محوری که خودش را مرکز جهان معرفی می کند و بقیه را نسبت به خود می سنجد. هیچ جا خاور نیست و هیچ جا باختر نیست. اما در رابطه با روابط اعراب و اسرائیل ما می دانیم این اصطلاح جا افتاده و ماهم می توانیم استفاده کنیم، نه سواستفاده. ما مشاهده می کنیم که کتابی به فرانسه چاپ می شود بنام ژئوپلیتیک شیعه، ما اینجا ترجمه اش می کنیم در صورتی که این را علیه ما درست می کنند، کدام ژئوپلیتیک شیعه، آنچه کتاب می خواهد بگوید این است که کشور ایران را نگاه کنید، جغرافیایی دینی آن حاوی چه مشکلی است، جغرافیایی دینی ایران عبارت است از یک مرکز شیعه و یک حاشیه سنی در اطرافش، بخصوص در شرق و شمال شرق و غرب و کردستان و... یک نوار سنی در حاشیه قرار دارد و در کنار این نوار سنی یک حاشیه بزرگ سنی وجود دارد که کشورهای سنی می باشند.

اما در مورد ترکیبهای منطقه ای آنچه گفته شد، مطلب روز این است که چه ترکیبهای منطقه ای باید در نظر گرفت. بدون کمترین تردیدی یکی از راهلهای ما ایجاد شرايطی است که ما با یک سلسله از کشورها وارد ترکیبهای منطقه ای بشویم. این ترکیبهای منطقه ای قطعاً باید جنبه اقتصادی داشته باشد.

من فکر می کنم که ما در هر دو منطقه شمال و جنوب مشکلات زیادی داریم. در جنوب مشکلات ما بیشتر است ولی احساس می کنم می توانیم ایجاد یک بازار مشترک اولیه را در آنجا عملی کنیم. در شمال باشکل گیریهای ژئوپلیتیکی در حال انجام مشکل بصورت دیگری است. ما ضمن توجه به چیزهایی که باید برای اهداف تعیین شده در نظر گرفت باید در بیان حقایق اوضاع نیز با شهامت برخورد کنیم.

دکتر سریع القلم: آقای دکتر مجتهد زاده آیا به نظر شما پتانسیل ترکیب منطقه ای وقتی برای ما وجود دارد که نقش اساسی در آن داشته باشیم؟

دکتر مجتهد زاده: بلی، اگر آتشها از دور ما برداشته شود، بدون تردید ما این پتانسیل را هم در شمال و هم در جنوب خواهیم داشت.

این مسئله را به نحو دیگری می‌توانم بیان کنم، ما کار جسورانه‌تری می‌توانیم بکنیم که هیچ‌کس نمی‌تواند کمترین و کوچکترین انتقادی را متوجه ما کند و اسم این امر را بنده گذاشته‌ام، تبدیل جغرافیا به قدرت سیاسی، آوردن کشورهای شمال به بنادر خلیج فارس در جنوب است. وقتی این کشورها به این بنادر بیایند، این یک کار فیزیکی است و نمی‌شود کاری کرد. نه آمریکا می‌تواند جلوی آن را بگیرد، نه اسرائیل می‌تواند و نه کس دیگر. ببینید جهان ما دنیای پیوند خوردن ملت‌ها با یکدیگر است، همین‌طور که آقای امین زاده فرمودند، روزگاری بود، یک قرن و شاید بیشتر، نگران آن بودیم که امپراطوری روسیه می‌خواهد به آب‌های گرم راه پیدا کند، امروز در شرایطی هستیم که می‌گوئیم در چارچوب قوانین و مقررات کشور ما، کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز بیایند و از آب‌های خلیج فارس استفاده کنند. و اگر ما این کارا بکنیم، سود و بهره ژئوپلیتیک آن حدوحسابی نخواهد داشت. آن وقت است که آنها باید خودشان را نسبت به ما تطبیق دهند. من فکر می‌کنم با این مسئله باید جدی برخورد کنیم، چون موقعیت جغرافیایی این مملکت عجیب است و امکانات عجیبی دارد. نه تنها کوتاه‌ترین راه لوله‌های نفت و گاز، بلکه بهترین راه جغرافیایی ممکن (امن‌ترین، کوتاه‌ترین، هموارترین) راه به آن تعلق دارد و این جغرافیا را تبدیل به قدرت کنیم، خود به خود با بهره‌برداری سیاسی نقش محوری خواهیم پیدا کرد. آن وقت است که پاکستان، افغانستان و امارات و غیره خواستار آن خواهند شد که به بازی گرفته شوند.

دکتر حشمت زاده: آقای دکتر مجتهدزاده نکته‌ای را عنوان کردند که بحث نظری است من می‌خواستم آن را مورد مناقشه و بحث قرار دهم. گفته شد سیاست تابع اقتصاد است، به نظر من خود این آسیب است که اقتصاد بر سیاست فرمان براند و سیاست تابع اقتصاد باشد. اگر ما سیاست را تصمیم‌گیری و عقل جمعی بگوئیم این عقل است که مصالح را تشخیص می‌دهد، ولی اگر منفعت باشد، جدل منفعت با مصلحت فرق می‌کند، عقل باید مصلحت را تشخیص دهد. یکی از آسیب‌های تمدن نوین بعد از رنسانس همین است که سیاست، عقل و مصلحت را تابع اقتصاد می‌کند. و حالا به اوج خودش می‌رسد.

دکتر مجتهد زاده: درست می‌فرمائید اما با توجه به اینکه جهان اقتصادی شده است و زندگی جنبه اقتصادی دارد، در این برخوردها سیاست وسیله پیشبرد اهداف اقتصادی شده است. ریچارد مورفی یک بار گفته بود آمریکا ۱۲۰ فقره تحریم اقتصادی علیه ۸۳ کشور نموده است. یعنی ایالات متحده سیاست را بر اقتصاد چیره کرده و زیان دیده است و خود نمی‌داند با این وضع چه کند.

حرف من این است که در منطقه وقتی می‌گویند ما لوله‌ها را از جایی خواهیم کشید که صرف اقتصادی هم نداشته باشد، سیاست را جیره می‌کنند و هدف اقتصادی بهره‌گیری از منابع نفت و گاز خزر را فدای دشمنی‌های سیاسی خود با ایران می‌سازند و این غلط است، چنانکه پروفیسور لینروز اقتصاد دان مشهور بین‌المللی گفته است، هرآنگاه که میان سیاست و اقتصاد جنگی درگیرد، سرانجام اقتصاد پیروز خواهد شد. بر همین منوال، اگر ایالات متحده لوله‌های نفتی و گازی خود را از هر راهی جز راه ایران عبور دهد، سرانجام شکست خواهد خورد.

دکتر سریع القلم: آقای دکتر حشمت زاده در خصوص راهبردها اگر نظراتی دارید بفرمائید.

دکتر حشمت زاده: واقعیت این است که هم کشورهای خلیج فارس در پی جنگ، که عراق به منطقه تحمیل کرد و هم کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، هر دو برای بازسازی و نوسازی و توسعه خودشان و ارضاء مردمشان نیازمند جذب سرمایه و تکنولوژی بخصوص در امر نفت هستند. لذا از این منظر ایران و کشورهای خلیج فارس از یک سو با کشورهای نفتی شمال می‌تواند یک رقابتی برای جذب سرمایه و تکنولوژی داشته باشد. از سوی دیگر قابل توجه است آن است که آمریکا با ایجاد و کنترل و بزرگنمایی آشوبهای منطقه‌ای از جمله توسل و تمسک به خطر اسلام و توسعه اسلام در منطقه، می‌تواند وسیله خوبی برای گسترش ناتو و حفظ فلسفه وجودی آن و تحمیل رهبری خود بر دیگر قطب‌های قدرت جهان آینده را فراهم

کند. در پایان عرایض و به دنبال تحقیق و تصویری که از اوضاع ایران و تحولات ژئوپلیتیک منطقه داشتم مطابق معمول نوبت به توصیه و تجویز می‌رسد.

اولاً تحقیق و تصویر بنده برچند نکته و قضیه اصلی استوار بود:

۱- در مقوله امنیت، توان تحقق اهداف و خواسته‌ها به مسئله خطرات و تهدیدها تقدم و ترتب دارد.

۲- انسجام داخلی و کارآمدی نظام، پیش شرط بهره‌برداری از هر شرایط جدید ژئوپلیتیک و دفع و کنترل هر خطر و تهدید جدید است.

۳- نفت و اسلام عمدتاً در طول هم و در برخی شرایط حتی در عرض هم، از زمینه‌ها و لوازم اصلی و اساسی امنیت و تهدید نظام ما هستند. ثانیاً توصیه‌ها و تجویزها در راستای تحقیق و تصویر فوق می‌تواند چنین باشد:

الف- تلاش برای برای حسن برداشت از اسلام و هدایت و کنترل اختلاف برداشتها، به عنوان عامل اصلی بقا و دوام توسعه و تثبیت نظام و ارائه چهره‌ای منطقی و جذاب از اسلام در سطح منطقه و جهان به منظور تأمین اهداف و خنثی کردن تهدیدها و تبلیغ‌ها.
ب- استفاده صحیح از نفت در مسائل داخلی و منطقه‌ای و جهانی و تلاش برای از بین بردن آسیب‌پذیری اقتصاد و نظام ناشی از وابستگی شدید به نفت.

در یادار شمشخانی: افزایش قدرت ملی در هر صورت، منوط به افزایش بهره‌وری از مولفه‌ها و ظرفیتهای مستقل (نظیر جمعیت، منابع و ثروت ملی، سرزمین و...) و ساماندهی و افزایش ظرفیت مولفه‌های وابسته آن (نظیر قدرت سازماندهی و توان دیوانسالاری، قدرت تعمیم‌سازی و توان دیپلماسی و...) است.

از آنجا که به هر حال مولفه‌ها و ظرفیتهای مستقل قدرت ملی در چارچوب برنامه‌های توسعه، به نحو مناسبی مورد توجه واقع شده‌اند، برای حضور مؤثرتر در صحنه سیاست خارجی، به خصوص با عنایت به فرصتها و چالشهای محیط منطقه‌ای، بیش از هر چیز افزایش قدرت سازماندهی ملی و اصلاح و تکمیل توان دیوانسالاری و همچنین ساختار تصمیم‌سازی در عرصه موضوعات سیاست خارجی، به عنوان یک شرط لازم و اصولی باید مورد توجه خاص

قرار گیرد. در صورت تحقق چنین شرطی، می‌توان انتظار داشت که گزینشها و اولویتهای تعیین شده در سیاست خارجی به نتایج مطلوب منجر و منتهی شود. و اما در صحنه عمل، تلاش برای بومی‌سازی و منطقه‌ای‌سازی ابزار و روشهای معادله قدرت، امنیت و تعامل، در هریک از جهات چهارگانه محیط پیرامونی کشور، می‌تواند به عنوان یک هدف مشخص سیاست خارجی در نظر گرفته شود.

طبیعی است که میل به همگرایی منطقه‌ای ذیل هدفی که گفته شد می‌تواند به عنوان راهبرد تلقی شود. بر همین اساس است که بازسازی روابط دویا چند جانبه کشورهای همسایه خلیج فارس و گسترش ابعاد همکاریها تا محدوده امنیتی و دفاعی، چند نتیجه مطلوب را به دنبال خواهد داشت. از جمله این نتایج، منتفی شدن علل حضور نظامی عوامل غیر بومی و غیر منطقه‌ای است. اگر همین مدل در سمت شمال نیز تعقیب شود باز هم علل حضور امنیتی و یا حتی در مواردی نظامی عناصر غیر بومی و غیر منطقه‌ای در آسیای مرکزی و قفقاز منتفی خواهد شد.

البته این مسئله پذیرفتنی است که وقوع چنین حالتی و تحقق چنین خواسته‌ای فقط منوط به خواست و اراده یک طرف نیست و بروز چالشها و حتی تنشها در مقابله با تعقیب چنین خط مشی و سیاستی چندان دور از انتظار نیست، اما به شرط تحقق «شروط لازم» که در خصوص ابعاد مستقل و وابسته مؤلفه‌های قدرت ملی تشریح شد، ضریب امکان‌پذیری هدفها و سیاستهای خارجی افزایش می‌یابد.

دکتر عظیمی: روندهای حرکتی داخلی جامعه از دیدگاه امنیت ملی احتمالاً روندهای مثبتی نیست، دنیا در شرایط پر آشوب ساخت و ساز و پایه‌گذاری نظامی نوین است، منطقه ما در این نظم نوین هم استراتژیک باقی خواهد ماند، ما داعیه احیاء تمدن اسلامی و ایجاد بلوکی تازه از قدرت را داریم، این ادعا در تضاد اساسی و اصولی با روندهای جهانی و با مسائل منطقه‌ای است، و منطقه و کشور ما هم از کانونهای مهم و بالقوه تشنج خالی نیست. نتیجه چیست؟ و چه باید کرد؟

نتیجه فشرده‌ای که می‌توان گرفت این است که بحث امنیت ملی ایران و تهدیدهای

معطوف به این امنیت در شرایط حاضر بحثی بسیار پیچیده است و شاید در کمتر زمانی پیچیدگی مسئله تا این حد بوده است. در این شرایط پیچیده راهبردهای حل و فصل مسائل نیز راهبردهایی اساساً پیچیده و نیازمند اندیشه منسجم و سازماندهی اجرائی بسیار قوی است. خطوط کلی در این راهبردها به این مسئله بازمی‌گردد که بدون بازبینی جامع مجموعه برخوردهای ما به مسائل داخلی کشور، به مسائل همسایگان، و به مسائل جهان نمی‌توان راهبرد یا راهبردهای معقول و سنجیده لازم را به دست آورد. به این نکته هم عنایت کنیم که پیش‌بینی افزایش نسبتاً شدید قدر مطلق جمعیت ایران طی یکی دو دهه آینده و نیازهای این جمعیت فزاینده (حول و حوش ۱۰۰ میلیون نفر در سال ۱۴۰۰ شمسی)، گسترش اعجاب‌انگیز قابل‌پیش‌بینی نظام اطلاعاتی و ارتباطی جهانی طی دهه آینده، تحولات قابل توجه مورد انتظار در علم و تکنولوژی در جهان، و فاصله عظیم جوامعی مانند ما از دستاوردهای علمی-فنی دنیا، این بحث را به مراتب پیچیده‌تر می‌سازد.

اجازه می‌خواهم دنباله این بحث، یعنی تدوین راهبردها در این شرایط را به فرصتی دیگر موکول نمایم.

آقای امین‌زاده: من فکر می‌کنم که در داخل کشور اختلاف چندان‌اندانی نداریم و انسجام داخلی وجود دارد. این دعوایی که در داخل است به نظر من طبیعی است. یک مشکل داریم و آن این است که در جریان تجربه دموکراسی منافع ملی یا مسائلی مربوط را باهم می‌آمیزیم. یعنی در مسائلی که به امنیت و منافع ملی مربوط می‌شود ما باید حتماً متحد شویم، و متحد فکر کنیم، پس بنابراین باید تجربه کنیم که در چارچوبها بر سر منافع و امنیت ملی باهم شوخی نکنیم. این تفاوت دارد با این که احساس کنیم چون دعوا داریم بنابراین انسجام نداریم.

دکتر مجتهد زاده: این مثبت است، برخورد جناحی مثبت و لازم است. برای اولین بار در خاورمیانه چنین چیزی اتفاق می‌افتد که در کشوری جناحها باهم برخورد دارند و صحبت می‌کنند. تا برخورد اندیشه پیش نیاید، موازنه قوا، و فکر پیش نمی‌آید. موازنه قوا و فکر در جامعه لازم دموکراسی است. این کار شروع شده است و باید با دید مثبت به آن نگاه کرد.

البته همان طور که گفتم همه باید مواظب قضیه باشند، که خطراتی پیش نیاید، منتهی چیزی که بسیار اهمیت دارد و در تمام دنیا در دموکراسی ها اجرا می شود این است که آحاد ملت از طریق نهادهای مهم ملی روی منافع ملی و امنیت داخلی و روابط خارجی اتفاق نظر داشته باشند.

آقای امین زاده: در این تجربه یک اتفاقی می افتد و گروهها می آیند و به نحوی که گفته شد تعریفی از منافع ملی می کنند. باید مواظب بود این کار خود می تواند عامل فشار جناحها بهم باشد. اما اصل آن بی تردید چالش های سیاسی جامعه را ارتقاء داده و محکم تر کرده است. همچنین آسیب پذیری را نسبت به فشارهای بیرون کمتر کرده و من فکر می کنم تحمل آنها را نسبت به مشکلات بیشتر کرده است. امروز مشکلات اقتصادی، مشکلات جدی است، اما وقتی ما تحمل جامعه را نسبت به آن مدنظر قرار می دهیم می بینیم تحمل جامعه خیلی زیاد شده است. در این جامعه حوزه اقتصاد ما می تواند مشارکت بیشتری در جامعه را جلب نماید. البته ممکن است ضعف داشته باشد و نتواند مشارکت را در جامعه بوجود آورد. من فکر نمی کنم این چالشها منجر به تضعیف شرایط شود، اما نکته ای که نگرانی آقای دکتر مجتهدزاده را به درستی مشخص می کند و بعضی از ما توجه نداریم این است که در حوزه منافع ملی باید در مقابل رقیب و دشمن منسجم باشیم.

دکتر سریع القلم: از اینکه آقایان محبت کرده در این میزگرد شرکت فرمودند

تشکر می کنیم. ل.